

٥

اسولة آق سرايى
في النفس

هذا الكتاب شرح مشكلات القرآن الكريم وشرح مشكلات
احاديث رسول رب العالمين تأليف المرحوم جمال الاقسرائي

برسم السلطان الأعظم أفخر الملوك من ملوك
الترك والعرب والعجم الذي حصنه بالجهاد
الذي هو سنام الدين وكم اثنى
عليه في كتابه المبين خان زمانه
بايزيد بن محمد خان بن
عثمان ملكه الله بسيط
الأرض ومكنه
من طولها
والعرض

١

كتاب اسولة القرآن والحديث من قبل التفسير

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد نامحدود وثناء نامعدود حضرت ربوبیت را که
غبار زوال بر چهرهٔ جمال جلال او ننشیند ودست نقصان
واختلال کوشه دامن قدرت وکمال او نکیرد وصلوات طیبات
خاتم انبیا را که آفتاب رسالتش صحن عالم را منور کردانید
والواح ارواح بنی آدم را از ظلمت ضلالت برهانید وهزاران
رحمت صحابه ویاران او را که مصابیح دجی ومفاتیح هدی
بودند امابعد چنین کوید محرر این رساله محمد بن محمد الاقسرائی که
چون اشارهٔ امیر معظم ومخدوم مکرم ولی الایادی ونعم
ملجاء العلماء مربی الفضلاء قوام الملک صلاح العالم زایر الحرمین

مشهور الخافقین سیف الدنیا والدین الحاج شاذکلدی پاشا
ادام الله مدته وصان عن الکوارث سدته نفاذ یافت که اسوله
واجوبهٔ چند از علم تفسیر وحدیث بزبان پارسی که اهل این
دیار را از لغت تازی وعبارت حجازی انفع واشبه است
دقایق را برافهام خلایق ادفع است تحریر کنم امتثال امر او را
فرض عین دانستم وبر ذمت همت خود قرض ودین داشتم
جهت آنک بزرکیست بمکارم اخلاق آراسته وباوصاف
اشراف پیراسته رفیع ووضیع بذکر محامد او زبان کشاده
صغیر وکبیر دل خود بمحبت او نهاده ذاتیست همه لطف وصفا
شخصیست جمله خلق ووفا سیرتا ومروت عادتا ومکرمت
عقل او رزین رای او متین سیرتش خوب صورتش محبوب
لطفش فراوان تواضعش درخوران کر کسی خواهند که داند
بی کمان خلقهای خوب آن جان جهان بنکرد در صورتش

بیندیشتن وصفهای کفنه واضعاف آن طلعت خوبش دلیلی
واضح است بر کمالاتی که کفتیم این زمان بنا برین مقدمه
این رساله در قلم آوردم تا از موائد فواید علوم اسلامی
انتفاع یابد ولطایف قواعد معالم دینی استماع فرماید واین
تحریر بحسب اقتضاء وقت وحال صورت بست واز اضطراب
روزکار وتبدل احوال بجاز واختصار محبوب ومختار افتاد
با انک پراکنده شدن مدتها ست که خاطر کلیل وذهن علیل
از اضطراب زمان از فن تحریر بیکانکی تمام حاصل کرده است
ولکن کفته اند جهد المقل خیر من عذر المحل وبنیاد این رساله
برده باب نهاده اند باب اول در اسوله واجوبه علم تفسیر
سؤال چه نکته است دران که فرمود الحمد لله رب العالمین
نفرمود خالق العالمین ومانند آن جواب نکته آنست که رب
پرورد کار را کویند وپروردن دلالت کند بر احتیاج دایم

مربوب بپرورد کار خود بخلاف لفظ خالق ومانند آن سؤال
چه نکته است دران که لفظ عالم را جمع فرمود وعلمای معانی
کویند که استغراق مفرد از استغراق جمع اشمل است جواب
جمع جهت آن فرمود که متناول اجناس ذوی العلم شود از ملایکه
وثقلین علماء معانی اشملیت مفرد در لام استغراق شامل
کویند وشرف الدین طیبی رحمه الله پنداشته است که لام لام
استغراق است ودر حواشی کشاف در تاویل سخن اصحاب معانی
سخنی چند خالی از تحقیق کفته واین مختصر احتمال ذکر تزییف
آن ندارد سؤال الفاظ مقطعه که در اوایل سور آمده است
مثل الف لام میم از متشابهات است وایمه اصول فقه کویند
که اطلاع بر معنی متشابه در دنیا ممکن نیست پس نزول
آنرا برین تقدیر چه فایده باشد جواب آن قول نزد بعضی است
از ایمه اصول فقه وفایده نزول بران قول ثواب یا فتن

مکلف است باعتقاد حقیقت آنچه مراد حق تعالی است متشابه
وقول طایفهٔ دیکر آنست که متشابه آنست که فهم معنی آن دشوار
باشد و این طایفه در الفاظ مقطعه اقوال دارند قول اول آنست که
اسامی سور است و این قول اکثر علمای عربیت است وقول دوم
آنست بیان اعجاز قرآن است یعنی مادهٔ ترکیب این الفاظ است
وفصحاء عرب در دانستن وکفتن این ماده ماهراند وازین
الفاظ ترکیب خطبها وقصیدها ورسالها می کنند ومعارضهٔ
همدیکر در فن بلاغت وفصاحت بغایت می رسانند وباوجود
این ماده از ترکیب مثل قرآن عاجز می مانند پس معلوم باید
کردن که قرآن از تراکیب بشر نیست وصاحب کشاف ترجیح
این قول کرده است قول سوم آنکه این الفاظ جهت بیان
صدق محمد است علیه الصلوة والسلام یعنی مسمیات این الفاظ را
امی وغیر امی می تواند بزبان آوردن واما این اسما را

امی نمی تواند شمردن جهت آنکه موقوف بر آموختن است وچون
محمد بی تعلیم می شمارد معلوم شود که از وحی است سؤال در وصف
کتاب می فرماید لا ریب فیه وکمان نیست که بسیاری از کمراهان
ریب در شان کتاب دارند جواب مقصود آنست که وضوح
صدق کتاب وظهور حقیقت آن بجایی رسیده است که جای
کمان بردن نیست اصحاب عقول را چنانک آفتاب طلوع کند
کویند در طلوع آفتاب کمان نیست یعنی جای کمان اهل بصر نیست
اکرچه کور را کمان باشد اذا لم یکن للمرء عین صحیحة فلا غرو
ان یرتاب والصبح مسفر سؤال می فرماید اولئک علی هدی
من ربهم واولئک هم المفلحون وهم می فرماید اولئک کالانعام
بل هم اضل اولئک هم الغافلون ذکر عاطف فرمود در آیت اولی
وترک عاطف کرد در ثانیه فارق چیست جواب فارق آنست که
اولئک هم الغافلون همان معنی دارد که اولئک کالانعام پس

بیان ایشان کمال اتصال مانع عطفست بخلاف اینجا ولی سؤال
در وصف کفار فرمود إنّ الذین کفروا سواءٌ علیهم ءأنذرتهم
أم لم تنذرهم لا یؤمنون چون عدم ایمان ایشان مقطوع به
باشد در دعوت ایشان چه فایده باشد جواب فایدهٔ دعوت
الزام حجت است تا روز قیامت نگویند که ما را دعوت نکرده اند
قال الله تعالی لئلا یکون للناس علی الله حجة و دیگر آنک جاهدوا
و اخذوا جزیه موجه باشد سؤال فرمود ختم الله علی قلوبهم
چون بر دلهاء ایشان حق تعالی ختم فرموده باشد زوال کفر
و حصول ایمان متصور نشود پس تکلیف ایشان چگونه جایز
باشد جواب ختم عبارتست از عدم توفیق بسبب سوء
اختیار ایشان و این معنی نفی اصل اختیار نمی کند تا مانع تکلیف
باشد جهت آنک مانع تکلیف انتفاء اصل اختیارست و این مسئله
در علم کلام مبین است و این مختصر احتمال ذکر آن ندارد

سؤال

سؤال در حق مخالفان دین که نفاق می کردند فرمود
یخادعون الله و فریفته شدن حق تعالی ممکن نیست جواب
چون ابطان کفر و اظهار ایمان می کردند و حق تعالی بقتل
و سبی و اخذ جزیه حکم نمی فرمود صورت فعل ایشان بخداع
مماثل می شد پس مجاز اطلاق خداع روا باشد سؤال نسبت
استهزا خود فرموده است اینجا که فرمود الله یستهزئ بهم
و استهزا از افعال جهال است بان دلیل که چون قوم موسی
علیه السلام بذو گفته اند أتتخذنا هزوا او گفت أعوذ بالله
أن أکون من الجاهلین جواب تأویل آیت چون کنیم استهزا ملزوم
خوار دانیدن است در آیت اطلاق ملزوم فرموده است
و لازم خواسته و بعضی گویند جزاء استهزا را استهزا خوانده
بطریق مشاکله سؤال فرموده است یا أیها الناس اعبدوا
ربکم الذی خلقکم و الذین من قبلکم لعلکم تتقون حق سبحانه

وتعالی علام الغیوب است رجا در حق او ممکن نیست جهت انک رجا
باید که عاقبت کار نداند تأویل لعل چون کنیم جواب بعضی
از مفسران کویند رجا عاید بمخلوق است یعنی خلقتهم راجین
للتقوی واین سخن بر قواعد عربیت راست نیست بلکه جواب
حق آنست که حق تعالی بندکان را آفرید رضای تقوی داشت
از ایشان تشبیه مرضی بمرجو کرد وبطریق استعاره تبعیه
اطلاق لفظ لعل کرد سؤال آدم را علیه الصلوة والسلام
خلیفهٔ خود خواند انجا که فرمود وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ
إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً وخلیفه کرفتن یا برای عجز باشد
مثل قاضی جاهل که عالم را نایب کند ویا برای غیبت باشد
مثل انک کسی سفر کند ودر جای خود نصب کسی کند ویا برای
انتفاء شرط مباشرت باشد مثل انک امام را حدث رسد
شخصی را استخلاف کند ویا از کثرت اشغال باشد مثل انک

امیری جمله احوال ملك خود نتواند کزاردن نصب وزیری
کند وهیچ یکی ازین اسباب درین صورت متصور نیست
جواب برحصر اسباب استخلاف در امور مذکوره دلیلی
نیست شاید که حکمت استخلاف امری دیکر باشد مثل آنك ترك
استخلاف مودی باشد بمحذوری چنانك متکلمان کویند
اکر حق تعالی پیغامبران نمی فرستاد وبی واسطهٔ تکلیف می
فرمود موجب آنجا خاستن بودن ومثل آنك قابل قاصر
الاستعداد باشد چنانك حکما کویند انسان قاصر بی واسطهٔ
کاملی تکمل نمی تواند کردن سؤال از ملائکه حکایت فرموده که
کفتند اتجعل فیها من یفسد فیها ویسفك الدماء ونحن
نسبح بحمدك ونقدس لك واین سخن از ایشان باعتراض
می ماند بر فعل حق تعالی وبعیبت بنی آدم می ماند ومدح
نفس خود شان است آنجا که کفته اند ونحن نسبح ونقدس

وحق تعالى فرموده است ولا تزكوا انفسكم این معانی
از ملائکه چون صادر شد وایشان معصوم اند قال الله تعالی
لا یعصون الله ما امرهم و یفعلون ما یؤمرون جواب
غرض ایشان اعتراض نیست یعنی طلب معرفت حکمت کرده اند که
می گویند اولاد آدم فساد خواهند کردن حکمت در آفریدن
چیست وملائکه این صفت را از اولاد آدم با علام الله
دانسته لقوله تعالی حکایة عنهم لا علم لنا الا ما علمتنا واین
سخن که در وصف بنی آدم گفتند غیبت نیست بلکه بیان موضع
اشکال ونحن نسبح مدح خود شان نیست بلکه بیان اعتقاد
خود شان است که حق تعالی خلق بنی آدم بی حکمت نکند سؤال
قال الله تعالی واذ قلنا للملائکة اسجدوا لآدم طاعنان گویند
سجده غیر خدایرا تبارک وتعالی نشاید دفع این طعن چگونه
کنیم جواب سجده عبادت غیر خدایرا کفرست امر بدان روا نیست

واما

واما سجده که درین آیت مذکور است بعضی گویند بمعنی
آنچنان بود جهت تعظیم نه بمعنی روی بر زمین نهادن
واین سخن ضعیف است لقوله تعالی فقعوا له ساجدین
وبعضی سجده بحق تعالی بود وآدم قبله بود واین سخن نیز
ضعیف است ازان جهت که حرف لام منع این تأویل می کند
ودیگر آنکه غرض تفضیل آدم است بر ملائکه واین غرض برین
تأویل حاصل نمی شود وتحقیق در جواب آنست که سجده تواضع
بود واختلاف شرایع در امثال این حکم می شاید سؤال
واقعه آدم را هم در قرآن چند جای فرمود وچنانکه گفت
فازلهما الشیطان عنها فاخرجهما مما کانا فیه وهم گفت
وعصی آدم ربه فغوی وآیات دیگر درین واقعه فرمود
وانبیا معصوم اند چنانکه در کتب کلام مثبت است تأویل
این واقعه چون کنیم جواب بعضی گویند صغیره برانبیا

علیهم السلام پیش از نبوت رواست واین واقعه صغیره بود
پیش از نبوت آدم جهت انك بعد از ذکر واقعه ثم اجتباه
فرمود ولفظ ثم برای تراخیست وبعضی دیگر گویند صغیره بود
بعد از نبوت واین طایفه دو فرقه شدند فرقه گویند
صدور این فعل از آدم بنسیان بود لقوله تعالی فنسی ولم
نجد له عزما وفرقه دوم گویند خطاء اجتهادی بود واین
قول اقربست ومعنی این سخن آنست که چون حق تعالی فرمود
لا تقربا هذه الشجرة مراد او اشارت بنوع بود چنانك
پیغامبر علیه السلام پاره از حریر و زر دست گرفت فرمود
هذان حل لاناث امتی حرام علی ذکورهم ومراد او نهی از نوعست
آدم بسبب وسوسه اجتهاد کرد تأویل کرد که مراد از نهی
آنست که از شجره مشار الیها علی الیقین تناول نباید کرد
از شجره دیگر زان نوع تناول کرد بگمان انك جمع کند میان

مصلحت

مصلحت امتثال امر ومصلحت که شیطان نمود واین فکر خطا بود
ومواخذه برای آن عظیم شد که آدم عالی مرتبه بود زلة از عالی
مرتبه موجب تشدید می باشد وهم تنبیه عقلاء است که چون
آدم با وجود آن مرتبه که داشت بدین قدر زلة از بهشت
بیرون آمد دیگران را بگناهها بجنت چون برند مگر بفضل
حق تعالی واین قضیه اهل اعتبار را نمود از بس است سؤال
در وصف کفار فرمود ویقتلون النبیین بغیر الحق قتل انبیا
نباشد الا بناحق ذکر این قید را چه فایده است جواب
بعضی گویند تصریح می خواست باثبات دو صفت مکروه
در فعلی که ایشان صادر می شد وبعضی دیگر گویند تقدیر
کلام آنست که ویقتلون النبیین بغیر الحق فی اعتقادهم
یعنی بی حق بودن را می دانند واین فعل قبیح از انست که کشند
وندانند که بناحق است سؤال در وصف قلوب کفار فرمود

ثم قست قلوبكم فهي كالحجارة او اشد قسوة مبالغه در وصف
قلوب بقساوت مراد است چرا تشبيه باهن نمی فرمايد كه
از سنك سخت تراست بدان دليل كه در حديث آمده است كه
ملايكه از حضرت حق تعالى پرسيد اند كه از كوه سخت تر چيزي
هست فرمود كه آهن جواب آهن را صفتي هست مخالف صفت
قلوب وآن آنست كه قابل تليين است باتش وقلوب اين
طايفه بمواعظ وآيات ومعجزات نرم نمی شود سؤال
هم درين آيت لفظ او استعمال فرموده است واو براي
شك است وشك برحق تعالى جايز نيست جواب تقدير
كلام آنست كه فهي كالحجارة او اشد قسوة في نظركم يعني هر كه
از شما بيند كويد يا خو سنك است يا از سنك سخت تراست
وهمين سؤال در آيت فكان قاب قوسين او ادنى وآيت
الى مائة الف او يزيدون آورده اند وهمين جواب داده

سؤال

سؤال قال الله تعالى فويل للذين يكتبون الكتاب بايديهم
كتاب نباشد الا بدست لفظ بايديهم چه فايده دارد جواب
فايده آن دفع تجوز است جهت آنك كويند سلطان برعيت
استمالت نامه نوشت باانك كاتب سلطان نوشته باشد
بطريق مجاز ودفع تجوز از الفاظ شايع الوقوع است
سؤال فرمود ما ننسخ من آية او ننسها نات بخير منها
او مثلها هر وقت كه ناسخ از منسوخ خير باشد نسخ را فايده
باشد اما چون ناسخ مثل منسوخ باشد در نسخ چه فايده باشد
جهت آنك بدان ماند كه خانه را خراب كنند ومثل آن باز
سازند وجاهد را بشكافند وباز دوزند جواب مراد
خيريت ومساوات خيريت مساوات در ثواب است ومي
شايد كه مساوي در ثواب اصلح باشد بنسبت بمكلف في
احد الزمانين دون الاخر سؤال قال الله تعالى ولله المشرق

وَالمغرب فاینما تولوا فثم وجه الله مقصود از وجه الله چه دائم
جهت انک اثبات وجه و بودن آن در مکان نمی توان کردن
جواب مراد از وجه جهت قبله است واضافت جهت تعظیم است
چنانک در اضافت بیت الله و ناقة الله سؤال ازین آیت
معلوم می شود که بهر جهت که استقبال کنند نماز درست
باشد جواب معنی ایت آنست که خدای راست جملهٔ بلاد
مشرق و مغرب هر جای که باشد استقبال کعبه باید جهت
آنک استقبال جهت کعبه همه جای ممکن است و دلیل این
سخن آنست که مراد استقبال مخصوص است یعنی استقبال کعبه
بدان دلیل که می فرماید وحیث ما کنتم فولوا وجوهکم
شطره جهت آنک این آیت امر باستقبال واجب است در
نماز و استقبال واجب آنست که دران آیت مراد است سؤال
رسول الله علیه الصلوة والسلام خطاب فرمود که ولئن اتبعت

اشوا،م

اهواء هم ومعلوم است که او متابعت اهواء ایشان نکرد
ونخواست کرد جواب اگرچه خطاب وراست مراد دیگران اند
واین طریق را تعریض گویند تحقیق وتمثیلات ان در علم
بیان مذکور است سؤال حکایت می فرماید از ابراهیم
علیه السلام که گفت رب اجعل هذا بلدا آمنا مقصود از امن
چیست وحال آنست که در مکه نهب وقتل واقع شده است
ودرین موضع لفظ بلد منکر است ودر سورهٔ دیگر می فرماید
رب اجعل هذا البلد آمنا بتعریف لفظ بلد فرق چیست
جواب بعضی گویند مراد از امن امن از عذاب آخرت است
وبعضی گویند مراد امن از خسف است وبعضی گویند مراد
از قحط است وازان است که ارخص مواضع در حجاز مکه است
وبعضی گویند مقصود آنست که مکه مأمور الأمن شود
ودعا که درین آیت می فرماید بیش از عمارت شهر بود

و دعا که دران آیت دیگر می فرماید بعد از شهر شدن بود
بس هذا درین آیت اشارت بمکان باشد ودران آیت بشهر
بس انجا لفظ بلد معرف باید واینجا نکره سؤال قال الله تعالی
فان آمنوا بمثل ما آمنتم به فقد اهتدوا ومثل ما آمن به المؤمنون
ممکن نیست ایمان بدان چگونه متصور شود جواب حقیقت
خبر مراد نیست بلکه مقصود ازان تبکیت است یعنی اگر دینی
حاصل کنند که مماثل دین اسلام باشد در صحت وبدان ایمان
آورند هدایت یابند لکن تحصیل آن محال است بس اهتداء
از اسلام ممکن نباشد وبعضی از مفسران گویند لفظ مثل
زاید است مثل آیت لیس کمثله شیء بر قول آنکس که لفظ مثل را
زاید می گیرد سؤال در وصف امت محمد علیه الصلوة والسلام
فرمود وکذلك جعلناكم امة وسطا ومفسران گفته اند که
وسط بمعنی عدل است وچون گناه از امت صادر می شود عدالت

چون

چون ثابت شود جواب مقصود از عدالت لازم عدالت است
یعنی صدق قول ومراد کل واحد از امت نیست بلکه اهل حل وعقد
در هر زمانی بس معنی آیت حقیقت آن سخن باشد که اهل
اجماع بران اتفاق کنند چنانک فرمود لا یجتمع امتی علی
الضلالة سؤال در بیان حال شهدا فرمود ولا تقولوا لمن
یقتل فی سبیل الله اموات بل احیاء ومشاهدت موت معلوم است
وزنان ایشان عده می دارند وشوهر می ستانند و ورثه
قسمت اموال ایشان می کنند تاویل حیوة ایشان چون کنیم جواب
موت ایشان بمعنی انفصال ارواح از اجساد واقع است واحکام
مذکوره جهت آن ثابت است وغرض از وصف ایشان بحیوة تنبیه
چندگونه سخن گفته اند بعضی گویند ارواح ایشان از زمان
شهادت در جنت بالتذاذ مشغول است مانند احیا چنانک
پیغامبر علیه السلام فرمود ارواح الشهداء تدخل من یوم

موتهم فی اجواف طیرٍ خضرٍ یطیرون فی الجنّة فیأکلون ویشربون
وبعضی دیکر کویند ذکر جمیل ایشان بعد از شهادت مانند زندکی
ایشان است وبعضی دیکر کویند ایشانرا از عذاب کور آمن
باشد پس ازین جهت بزنده مانند جهت آنک زنده از عذاب
کور آمن است وبعضی دیکر کویند ابدان ایشان در کور متفرق
نشود پس چنان باشد که حیوة حاصل است جهت آنک عدم تفرق
صفت ثابته است در زنده سؤال قال الله تعالی واذا سألك
عبادی عنّی فانّی قریبٌ اجیب دعوة الداع اذا دعان از وصف
خود باجابت دعا لازم آید که هیچ دعا مردود نیست جهت
آنک کذب وخلف وعده برو روا نیست وبسیار دعا مشاهده
می کنیم که باجابت مقرون نمی شود جواب بعضی کویند
مراد از لفظ اجیب آنست که دعا را می شنود واز شنودن
اجابت لازم نمی آید وبعضی دیکر کویند مقصود از اجابت

آنست که

آنست که مسئول را دهد یا عوض آن دهد جهت آنک دادن
معوض است ودلیل این قول آنست که پیغامبر علیه السلام
فرمود انّ الله لا یردّ دعوة مسلمٍ اما ان یعجّل له فی الدنیا عوضا
واما ان یؤخّر الی الآخرة وبعضی دیکر کویند دعاء داعی کاهی
باجابت رسد که او را اعتقاد حق بوده باشد وان آنست که
بوجود نخواهد آمدن الا آنچه در ازل مقدّر شده است
موجود شود وچون اعتقاد او چنین باشد نخواهد الا
مقدّر الوقوع را بسبب توفیق حق تعالی او را ومقدّر ناچار
واقع خواهد شدن وبعضی دیکر کویند اجابت دعا را شروط است
مثل اخلاص وحلال خوردن داعی وزندکانی او بر وجه
شرع وعدم اجابت بسبب انتفاء بعض شروط است وحاصل
این دو قول تخصیص آیت است وبعضی دیکر کویند دعا
عبادت است وعبادت را ثواب هست اجابت عبادت

از ایصال آن ثواب است واین قول خلاف ظاهرست سؤال
می فرماید یسألونك عن الأهلة قل هی مواقیت للناس والحج
برسیدن آن طایفه از زیادت ونقصان نور قمر بود تا
برسبب اختلاف در اشکال واطلاع یابند وجواب ببیان
حکمت داده شد مطابقه میان کفته ایشان وکفته پیغامبر
علیه الصلوة والسلام فوت شد جواب ترك مطابقه برای
تنبیه مخاطب برخطا او در سؤال جایز است جهت این دقیقه
جواب ببیان حکمت داده شد زیرا که آنچ پرسیدند
عقول عوام الناس را مناسب نیست بل اسرار اعاجیب
قدرت الهی از عقول بشر مستور است بس عدول ببیان
حکمت فرمود که اولی بحال ایشان سؤال از انست سؤال
می فرماید الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات
الی النور لفظ ظلمات را جمع فرمود وتقدیم کرد ولفظ نور را

مفرد

مفرد کفت وتأخیر فرمود جواب مقصود از ظلمات
اراء باطله است ومراد از نور دین اسلام است وافراد
باطل متعدد است وحق یکی است وضلالت پیش دین محمد
علیه السلام بود ونور دین ببعثت او ظاهر شد پس جمع
وتقدیم ظلمات مناسب باشد وافراد وتأخیر نور موافق
افتد سؤال حکایت فرمود از ابرهیم علیه السلام که
کفت واذ قال ابرهیم رب ارنی کیف تحیی الموتی قال اولم تؤمن
قال بلی ولکن لیطمئن قلبی ابراهیم را علیه السلام شك در
احیاء موتی نبود چرا کفت ارنی کیف تحیی الموتی وحق تعالی
ایمان او را می دانست چرا کفت اولم تؤمن جواب ابرهیم
خواست که احیا را بحس مشاهده کند تا علم الیقین او عین
الیقین شود جهت آنك اطمینان قلب در احساس حاصل می
شود از اینجاست که کویند لیس الخبر کالمعاینة وچون کسی

خبر عجیب دهد کوبند بچشم خود دیدی واین است معنی انچ
کفت لیطمئن قلبی وفایدهٔ سؤال اولم تؤمن ظهور اعتقاد
وغرض ابرهیم است عالمیان را **سؤال** قال الله تعالی یؤتی الحکمة
من یشاء ومن یؤت الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا حکمت علم است
پس حکیم را علم کثیر داده باشد ومی فرماید وما اوتیتم من العلم
الا قلیلا **جواب** علم حکیم کثیر است بنسبت بعلم غیر حکیم
قلیل است بنسبت بعلم حق سبحانه وتعالی **سؤال** در تعلیم
دعا فرموده است ربنا لا تؤاخذنا ان نسینا او اخطانا چون
خطا ونسیان مرفوع است از امت بحدیث رفع عن امتی الخطا
والنسیان دعا راچه فایده باشد **جواب** مرفوع خطا ونسیان
بی تقصیر است واین دعا در خطا ونسیان با تقصیر است
مثل خطا تیر انداز در کشتن شخصی که اعتماد بر نیک انداختن
خود کند ودر آن صوب که مقتول بود تیر انداز د ومثل

فراموش

فراموش کردن نماز بسبب اشتغال نبرد وامثال ان **سؤال**
قال الله تعالی هو الذی انزل علیک الکتاب منه آیات محکمات هن
ام الکتاب واخر متشابهات درین آیت آیات قرآن را دو
قسم کرداند محکم ومتشابه وجمله را محکم می کوید انجا که می فرماید
کتاب احکمت آیاته وجمله را متشابه می خواند انجا که می فرماید
کتابا متشابها توفیق چکونه کنیم **جواب** مقصود از محکم بودن
جمله آنست که حق است جهت انک باطل را استواری نیست
ومراد از متشابه بودن جمله آنست که بعض آن ببعض می ماند
در بلاغت واعجاز ومعنی محکم بودن بعض ومتشابه بودن
بعض وجه کفته اند انچه محققان کفته اند آنست که محکم انست
که در یافتن معنی او آسان باشد مثل انکه محتمل یک معنی بیش
نباشد ویا محتمل دو معنی باشد ولکن مراد اظهر المعنیین باشد
ومتشابه آنست که در یافتن معنی ان دشوار باشد مثل

انك محتمل ومعنى باشد متساويين ويا مراد غير اظهر المعنيين
باشد وامثلهٔ اين اقسام در اصول فقه مذكور است واين مختصر
احتمال ذكر آن ندارد سؤال مى فرمايد شهد الله انه لا اله الا
الله هو طاعنان مى كويند مدعى وكواه يكى چون باشد دفع اين
طعن چكونه كنيم جواب صاحب كشاف كويد شهادت
حق تعالى مجاز است از دلالت افعال او بر وحدانيت او جهت
انك غير او آن افعال نمى تواند كردن وصاحب تفسير كبير كويد
مراد از شهادت آفريدن عالم است جهت انك هر ذره دلالت
بر وحدانيت او مى كند وفى كل شيء له آية دليل على انه واحد
وبر هر دو تفسير سقوط طعن واضح است سؤال حكاية از امرأة
عمران مى فرمايد كه قالت رب انى وضعتها انثى حق تعالى بمفهوم
اين خبر عالم است اخبار را چه فايده باشد جواب فايدهٔ خبر
اظهار حسرت بر فوت بچهٔ نر كه امرأة عمران خواسته بود

جهت

جهت تصريح بعجز ومسكنت جهت انك تصريح در تضرع
وخضوع ادخل است تا مقدمهٔ التماس شود ولهذا در پى
كفت وانى اعيذها بك سؤال قال الله تعالى اذ قالت
الملائكة يا مريم ان الله يبشرك بكلمة منه اسمه المسيح عيسى بن
مريم مفسران كويند مراد از ملائكه جبرئيل است وجه صحت
اين كلام چيست وكلمه عبارت از لفظ است چنانك مشهور است
وجه اطلاق آن بر عيسى عليه السلام چيست جواب
اطلاق لفظ دال كثرت واراده يك فرد بطريق مجاز
رواست چنانك كويند فلان يركب الخيل وعيسى را عليه السلام
كلمه براى آن خوانده است كه بى واسطه متعارفه يعنى
امتزاج ابوين بوجود آمده است يعنى بوجود آمد بواسطهٔ
كلمه نه بواسطهٔ متعارفه وآن كلمه لفظ كن است سؤال
مى فرمايد وما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل

أفإن مات أو قتل انقلبتم على أعقابكم موت امری است
یقینی الوقوع واستعمال لفظ إن در مشکوک فیه باید جواب
چون وقوع موت در هر زمان که تعیین کنیم معلوم مخاطب
نبود وهمچنین لا وقوع آن در آن زمان تنزیل موت فرمود
منزلة المشکوک فیه سؤال خطاب پیغامبر علیه الصلوة
والسلام فرموده است که وشاورهم فی الأمر وپیغامبر را
وحی می آمد در وقایع چه محتاج مشورت بود جواب
بعضی گویند نزول وحی در احکام دین بود ومشاورت
در احکام دنیا است چنانک فرمود انتم اعرف بامور دنیاکم
وانا اعرف بامور دینکم وبعضی گویند در بعضی از امور دین
نیز مثل احکام غزوات تفویض باجتهاد پیغامبر بوده است
مشاورت در امثال آنست جهت آنک تظاهر عقول را در
اجتهادیات مدخل عظیم است وسر حجیت اجماع اینست

ودر

ودر مشاورت غیر این حکمت که گفتیم حکمتها است مثل
تطییب قلوب ومعرفت منازل مردم در ادراک وتخصیص
در مشاورت پیغامبر علیه السلام باصحابه تعلیم حسن
معاشرتاست عالمیان را جهت آنک چون کامل مؤید من عند الله
تعالی مشاورت کند ناقص منغمس در افکار متجاذبه چه رسد
سؤال می فرماید وما ربک بظلام للعبید صیغهٔ فعال
جهت مبالغه است پس نفی ظلم عظیم کرده باشد واز نفی آن نفی
اصل ظلم لازم نمی آید جواب بعضی گویند فعال صیغهٔ نسبت است
پس معنی آیت آن باشد که حق بظلم منسوب نیست واین سخن
ضعیف است جهت آنک این صیغه از نسبت دلالت بر دوام
مباشرت می کند وازین جاست که این صیغه در ارباب حرف
مستعمل شود مثل خبّاز وصبّاغ پس سؤال مندفع نشود وصاحب
کشاف گوید ظلام امری تقدیریست یعنی چون بنده ضعیف است

و محل رحمت و حق سبحانه و تعالی غنی مطلق است ظلم اندك ازین
چنین غنی برین چنین ضعیف ظلم بسیار باشد پس نفی اصل ظلم
بسیار باشد پس نفی اصل ظلم معلوم شود باین طریق و این سخن
بغایت دقیق و لطیف است سؤال می فرماید ربنا انك من
تدخل النار فقد اخزیته ازین آیت معلوم شود که خزی از لوازم
دخول نار است و ازان آیت که می فرماید یوم لا یخزی الله النبی
والذین آمنوا معه معلوم می شود که مؤمنان را خزی نباشد
و شك نیست که نفی لازم موجب نفی ملزوم است پس مؤمن عاصی
در دوزخ نرود و چنین نیست جواب لفظ معه قید است
پس نفی خزی از مؤمنان علی الاطلاق لازم نباید سؤال می فرماید
اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم چون مطاوعت
رسول و مطاوعت خدای از یك دیگر منفك نمی شود عطف چگونه
درست باشد و اولوا الامر فرمایندگان اند مطاوعت هر فرماینده

لازم

لازم نیست جواب مقصود از مطاوعت خدای امتثال حکم
قرآن است و از مطاوعت رسول امتثال حکم سنت و برین تقدیر
عطف مستقیم باشد و اولوا الامر امیران عادل اند و امام فخر الدین
الرازی رضی الله عنه گوید اولوا الامر علما اند که بر حکام حکام اند
سؤال دو وصف شیطان فرموده است انه عدو مضل
مبین و هم فرموده است یرید الشیطان ان یضلهم معلوم
شود که اضلال از شیطان است و از آیت دیگر که می فرماید
یضل به کثیرا و یهدی به کثیرا معلوم می شود که اضلال از
خدای است توفیق چون کنیم جواب اهل سنت گویند اعتقادات
باطله که در گمراه باشد بخلق حق تعالی است و کسب گمراه پس
اسناد اضلال بحق تعالی حقیقت باشد و اما اسناد آن بشیطان
مجاز است جهت آنك گمراه بواسطهٔ وسوسهٔ او کسب می کند
و معتزله چون اسناد افعال عباد بایشان می کنند نسبت اضلال را

بحق تعالی چند کونه تأویل کنند فرقه از ایشان کویند چون
حق تعالی چیزی می کند که بسبب آن کمراه کمراهی می کند مثل
انزال متشابهات وضرب مثل ببعوض وعنکبوت وهزم عساکر
اسلام در بعض غزوات ونظایران جهت آنک بمشاهده این
خبرها مردم کوتاه نظر کمراه می شوند اسناد اضلال بطریق
مجاز بحق تعالی روا باشد وفرقه دیکر کویند معنی اضل الله
ضلّل الله است ای نسبه الی الضلال مثل فسقته ای نسبته
الی الفسق وفرقه دیکر کویند معنی اضل الله وجدان است
چنانک کویند ابخلت فلانا واحمدته ای وجدته بخیلا ووجدته
محمودًا **سؤال** می فرماید وان تصبهم حسنة یقولوا هذه
من عند الله وان تصبهم سیئة یقولوا هذه من عندک قل کل
من عند الله ودر پی می فرماید ما اصابک من حسنة فمن الله
وما اصابک من سیئة فمن نفسک توفیق میان این دو حکم چون کنیم

جواب

جواب دفع منافات از حکمین بآنست که جمله حسنه
وسیئه از خدای است خلقا وایجادا واما آنچه اسناد بخاطر
کرد بمجاز است یعنی بسبب استحقاق او خدای تعالی ایجاد می
فرماید **سؤال** در وصف پیغامبر علیه الصلوة والسلام
فرمود وارسلناک للناس رسولا تقدیم للناس مفید تخصیص است
پس لازم آید که پیغامبر علیه السلام مرسل بجن نبوده باشد
جواب سکاکی در مفتاح العلوم کوید لام تعریف که در لفظ
ناس در آمده است لام استغراق است پس معنی تخصیص
آن باشد که فرستاده شد بهمه انس نه ببعض ایشان فقط
یعنی عرب چنانک بعضی از کمراهان می کفتند محمد رسول است
بصنف عرب همین **سؤال** قال الله تعالی ولولا فضل الله
علیکم ورحمته لاتبعتم الشیطان الا قلیلا وجود مستثنی
بر تقدیر عدم تحقق فضل و رحمت حق تعالی چکونه متصور شود

جواب سبب نزول آیت آنست که چون در بعضی اوقات لشکر
اسلام را انهزامی واقع می‌شد بعضی از عوام که از برهان و استدلال
حظ نداشتند می‌گفتند اگر رضای حق تعالی در جهاد می‌بود
انهزام واقع نمی‌شد و امّا افاضل صحابه که ببرهان قطعی که معجزات
رسول است بر صحت رسالت استدلال کرده بودند می‌دانستند که
اگر انهزام لشکر اسلام همیشه نیز باشد ذرّهٔ در تصدیق رسول
گمان نباید پس مراد از فضل و رحمت آنست که اکثر اوقات
ظفر مسلمانان را می‌بود اگر نه چنین بودی اکثر مردم متابعت
شیطان می‌کردند جهت آنک ارباب استدلال اندک بودند
سؤال در خطاب مؤمنان می‌فرماید یا ایها الذین آمنوا
آمنوا بالله و رسوله امر بتحصیل حاصل جایز نیست تأویل
آیت چون کنیم جواب مراد ثبات و دوام است بر ایمان
نه حصول اصل آن سؤال می‌فرماید من قتل نفسا

یعنی

بغیر نفس او فساد فی الارض فکانّما قتل الناس جمیعا و من
احیاها فکانّما احیا الناس جمیعا کشندهٔ یک نفس مثل کشندهٔ
همه چون باشد و همچنین در احیا جواب بعضی از مفسران
گویند قتل بعض بناحق فسادیست که مودّی بقتل بسیاران
می‌شود بسبب ایقاع عداوت و کینه کشیدن و ازین سبب است که
می‌فرماید ولکم فی القصاص حیوة یعنی حیوة عظیمة و از تقاتل
بسیار فناء جنس می‌خیزد پس قتل بعض بناحق نظیر قتل همه باشد
و ازین تقریر تأویل احیاء بعض که نظیر احیاء همه است معلوم
می‌شود و این سخن محققانه است و بعضی دیگر گویند چون
مسلمانی بناحق کشته شود دعاء او از جمله مسلمانان منقطع شود
ضرر قاتل بهمه رسیده باشد و همچنین در احیاء یک نفس منفعت
بجمله رسیده باشد و این سخن ضعیف است بر وجهی که پوشیده
نیست بر ممارس علم بیان سؤال در خطاب رسول ع م

می فرماید واللّه یعصمك من الناس ووعدهٔ عصمت بانك
روز احد با مصطفی علیه السلام کرد نه از کسر دندان وشج
سرجمع نمی شود جواب فوجی از مفسران کویند آیت عصمت
بعد از روز احد نزول یافت وتا نزول آیت مصطفی را
علیه السلام در غزا بعضی از اصحاب نکاه می داشتند
وبعد از آن تنها می بود وفوجی دیکر کویند مراد از عصمت
نکاه داشتن از قتل است جهت آنك کاف ضمیر که مفعول یعصمك
واقع شده است عبارتست از جمله مخاطب نه از بعض اعضاء او
وجمله موصوف بهلاك در قتل می شود سؤال در سؤال
در خطاب عیسی علیه السلام می فرماید واذ علمتك الکتاب
والحکمة والتوراة والانجیل وکتاب خود انجیل است پس
تکرار لازم آید جواب از کتاب کتابت است یعنی عیسی را
علیه السلام نوشتن اموخته بود سؤال حکایت از عیسی

عیسی علیه السلام می فرماید ان تعذبهم فانهم عبادك وان
تغفر لهم فانك انت العزیز الحکیم وازان آیت که می فرماید
ان الله لا یغفر ان یشرك به معلوم می شود که شرك را غفران
نیست پس عیسی علیه السلام چون کفت وان تغفر لهم جواب
امثال این مسئله معلوم نشود الا بوحی شاید که تا وقت دعا
این حکم بعیسی علیه السلام نیامده بوده باشد سؤال
قال الله تعالی الحمد لله الذی خلق السموات والارض لفظ
سموات جمع است ومقدم ولفظ ارض مفرد است ومؤخر
حکمت چیست جواب بعضی از محققان کویند سموات
معلوم التعدد است بواسطهٔ اجناس کواکب مختلفة الحرکات
وتعدد ارض محسوس نیست وبهیچ وجه حس را بران
دلالت نیست از آن جهت که خطاب بقدر فهم مخاطب است
لفظ سموات مجموع آمد ولفظ ارض مفرد وبعضی کویند

هر فلکی از جنسی است از اجناس اجسام و مجموع زمینها از
خاک است ازین جهت اختلاف با فراد و جمع در لفظین واقع
شد و بعضی دیگر گویند سما را بر سحاب و سقف خانه اطلاق
کنند و لفظ سموات را بر غیر افلاک اطلاق نکنند جهت تمیز
لفظ سموات جمع آمد و لفظ ارض بغیر از زمین بچیزی دیگر
گفته نمی شود و اما تقدیم سموات جهت شرف آنست سؤال
می فرماید ولو تری اذ وقفوا علی ربهم قال الیس هذا بالحق ازین
آیت معلوم می شود که حق تعالی با کفار سخن گوید و از ان
آیت که می فرماید ولا یکلمهم خلاف این معلوم می شود توفیق
چون باشد جواب مراد از نفی کلام نفی کلام طیب نافع است
نه مطلق کلام و ازینجاست که بایشان بگوید فذوقوا العذاب
بما کنتم تکفرون سؤال در حق کفار فرمود فانهم لا یکذبونک
ولکن الظالمین بآیات الله یجحدون میان نفی تکذیب و اثبات

جحود

جحود توفیق چگونه باشد جواب مراد از نفی تکذیب آنست که
اعتقاد کذب مخاطب ندارد جهت آنکه حقیت نبوت او را
می دانستند و مقصود از اثبات جحود آنست که بزبان
را
منکر می شدند جهت حسد و خوف فوت ریاست و این معنی
در آیتی دیگر می فرماید وجحدوا بها واستیقنتها انفسهم سؤال
می فرماید وما من دابة فی الارض ولا طائر یطیر بجناحیه
لفظ فی الارض و یطیر بجناحیه چه فایده دارد و معلوم است که
هر دابه در ارض باشد و هر پرنده بدو پر پرد جواب
بعضی گویند فایده این دو لفظ دفع تجوز است جهت آنکه
اطلاق دابه بر کافر و طایر بر دونده بمجاز رواست و محققان
گویند فایده درین دو لفظ توکید معنی عموم است و سکاکی
درین دو لفظ اختیار ان کرده است که عطف بیان اند
و در شرح تلخیص تحقیق سخن او کرده ایم سؤال می فرماید

وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ اِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ اكر مراد از كتاب مبين
قرآنست بسیاری از معلومات كه در قرآن نیست مثل مسائل
هندسه واكر خبر دیكر است اطلاق لفظ بران چكونه است
جواب مراد لوح محفوظ است واطلاق لفظ كتاب بران
برای آنست كه همه چیز آنجا مكتوب است واطلاق كتاب
بر مكتوب فیه مجاز مشهور است سؤال در حكایت ابراهیم
علیه الصلوة والسلام می فرماید فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَاٰى
كَوْكَبًا قَالَ هٰذَا رَبِّي طاعنان كویند ستاره را خدای خواندن
از ابرهیم چون بوجود آمد واین لفظ كفر است جواب بعضی
از محققان كویند ابرهیم این سخن را بطریق فرض كفت جهت
ابطال ان چنانك متكلم كوید برابر فلسفی عالم قدیم است
بس متغیر چراست جهت انك قدیم قابل تغیر نیست وبعضی كویند
در كلام ابرهیم اضماری هست واین جماعت سه فرقه شده اند

فرقه

فرقه كویند جار ومجروری مضمر است یعنی هذا ربی فی زعمهم
وفرقهٔ ثانیه كویند فعلی مضمر است یعنی قالوا هذا ربی وفرقه
ثالثه كویند همزه انكاری مضمر است یعنی اهذا ربی وبعضی
دیكر كویند ابرهیم این لفظ بتهكم كفت چنانك جاهلی را عالم
زمانه خوانیم ودر عرف نظایر این بسیار است سؤال
در وصف خود می فرماید لَا تُدْرِكُهُ الْاَبْصَارُ وازینجا عدم
جواز رؤیت معلوم می شود واین خلاف مذهب اهل سنت است
تأویل آیت چون كنیم جواب چند وجه كفته اند اول انكه
ادراك رؤیت است بطریق احاطت بجوانب مری وازنفی
آن نفی اصل رؤیت لازم نمی آید وجه دوم انكه مراد نفی
عموم است نه عموم نفی یعنی جملهٔ ابصار نبینند نه انك هیچ
بصری نبینند وجه سوم انك مراد از ابصار اهل دنیا است كه
متعارفست جهت آنك مبادر بذهن این ابصار است وازینجا

لازم نیاید که ابصار اهل آخرت که حق تعالی طاقت دیدار خود
دران ابصار آفریده باشد و بان اعتبار غیر ابصار متعارفه
باشد نتواند دیدن و بعضی از علما کویند این آیت خود دلیل
اهل سنت است از ان جهت که این صفت بطریق مدح می فرماید
و در مجرد انتفاء ادراک ابصار مدحی نیست جهت آنک در بسیاری
از موجودات مثل اعراض غیر مرئیه و دیکر چیزهاء ثابت است
پس مراد آنست که با وجود جواز رویت حجب ابصار می فرماید
در دنیا جهت بیان عجز خلایق از دیدن او و بی نمودن او
خود را و ازینجا جواز رویت معلوم می شود سؤال نهی می
فرماید ولا تأکلوا مما لم یذکر اسم الله علیه و شافعی رضی الله
عنه متروک التسمیه را مطلقا حلال داشته است و ابوحنیفه
رضی الله عنه متروک التسمیه را بنسیان حلال داشته است
هردو امام مخالفت آیت چون کردند جواب شافعی کوید

مراد از آیت غیر مذبوح است از باب اطلاق اسم احد المتجاوزین
بر دیکری و یا مراد مذبوح بر اسم صنم است چنانک فرمود و ما
اهل لغیر الله به و ابوحنیفه کوید متروک التسمیه بنسیان مذکور
التسمیه است حکما جهت آنک پیغامبر علیه الصلوة والسلام فرموده است
ذکر الله علی قلب المسلم سمی او لم یسمی سؤال می فرماید من جاء
بالحسنة فله عشر امثالها ومن جاء بالسیئة فلا یجزی الا مثلها
وهم لا یظلمون ایمان مؤمن زمان متناهیست و ثواب او که
در جنت است بی نهایت است چکونه عشرة امثال ان باشد و همچنان
کفر کافر زمان متناهیست عذاب او در جهنم بی نهایت است
چکونه مثل کفر او باشد جواب مراد از ذکر عشره تمثیل ست
نه تحدید جهت آنک می فرماید مثل الذین ینفقون اموالهم
فی سبیل الله کمثل حبة انبتت سبع سنابل فی کل سنبلة مائة حبة
والله یضاعف لمن یشاء پس مقصود است که نیکی را نیکهای بسیار

می دهد واما کفر کافر اکرچه مدت متناهیست وکافر را عزم
ونیت آنست که همیشه بر کفر باشد جهت استحسان کفر می کند
والا باز کشتی از کفر ونیت کفر دایم چون کفر دایم است
در قبح جهت انک کفر دایم اقبح منویات است ونیت آن اقبح نیات
وجزاء دایم مثل کفر دایم است **سؤال** می فرماید وکم من قریة
اهلکناها فجاءها بأسنا مفسران مجیء بأس را با هلاک تفسیر
می کنند بس لازم آید که اهلاک عقیب نفس خود باشد جهت انک
فا برای تعقیب است **جواب** محققان کویند مراد از اهلکنا
ارادت اهلاک است وبعضی دیکر کویند فا برای تفسیر می آید که
دران معنی تعقیب نباشد چنانک بیغامبر علیه السلام می فرماید
لا یقبل الله صلاة احدکم حتی یضع الطهور مواضعه فیغسل
وجهه ویدیه الی آخر الحدیث وفراء نحوی کوید عرب کویند
اعطیتنی فاحسنت الی **سؤال** می فرماید ولقد خلقناکم ثم صورناکم

ثم قلنا للملائکة اسجدوا لآدم لفظ ثم بران دلالت می کند که
امر بسجده بعد از آفریدن ما باشد وچنین نیست **جواب**
مقصود از خلقناکم آفریدن اصل ماست یعنی آدم چنانک
بیهود زمان بیغامبر علیه السلام کفت ورفعنا فوقکم الطور
جهت انک طور را بالای ایشان برداشته بود **سؤال**
قال الله تعالی ان ربکم الله الذی خلق السموات والارض
فی ستة ایام ثم استوی علی العرش معلوم است که فهم روز وشب
بطلوع وغروب آفتاب می کنیم بس بیش از خلق سموات وارض
شب وروز جکونه تصور کنیم وحکمت آفریدن در شش روز
چیست واستوا بر عرش چه تأویل دارد **جواب** مقصود
آنست که بتدریجی آفریده شد مثل تدریج شش روز باشد
ازان روزها که شما از غروب وطلوع آفتاب معلوم می کنید
وحکمت آفریدن بتدریج تعلیم حسن تدریج است در امور

وَامّا خصوصیّت شَشْ رُوز بعضی کویند توفیقی است عقل
بشر بدان نمی رسد وبعضی دیکر کویند ازان سبب است که
جهات شش است مَا یقوم به الجهات ومَا ینتهی الیه الجهات
شش رُوز آفریدن ازان جهت است وبعضی دیکر کویند روزهاء
دنیا هفت است یك رُوز جهت تعلیم خالی کذاشته شد تا دانند که
وَصل کاری بکاری تعجیل است مذمُوم است قال النّبی علیه
السَّلام التأنّی من الرّحمٰن وَالعجلة مِنَ الشّیطان وَبعضی
کویند شش عدد تام است یعنی اجزای آن مساوی اُنست بخلاف
عدد ناقص مثل هشت وَعدد زاید مثل دوازده وَتأویل استوا
بَر عرش آنست کِه کنایت است از نفاذ قدرت وَجریان مشیّت
حق تعالیٰ در عَالم مثل آنك پادشاه بر تخت نشیند وامر ونهی
کند میان مردم روانه کند وَاین تمثیل جهت تعلیم عباد است
جهت آنك فهم افتدا ازین صُورت معهُود ایشان است

وامام

وَامام فخر الدین رَازی رَحمه الله فرمَاید حق درین مسئله
وامثال این آنست که اعتقاد بحقیقت مُراد الله بکنیم وَدانستن
آن رَا بعلم حق تعالیٰ تفویض کنیم وَاین سخن نیك سخنی است سؤال
در حکایت مُوسی علیه السّلام فرمُود قال رَبّ اَرنی اُنظرْ اِلیكَ
قَال لَنْ ترانی وَلکِن انظُرْ الی الجبل فَاِنِ استقرّ مکانه فسَوْفَ
ترانی فَلمّا تجلّی رَبّهُ لِلجبل جعَلهٗ دَکًّا وَخرّ موسیٰ صَعِقًا فَلمّا اَفَاقَ
قَالَ سبحانك تُبْتُ اِلیكَ وَانا اوّلُ المؤمنین   ظاهر این آیت
دلالت می کند بَر عدم جوَاز رؤیت حق تعالیٰ جهت دلالت
لفظ لَنْ بر تابید وَجهت اعتذار موسی عَلیه السّلام از سؤال
رؤیت تاویل آیت چُون کنیم جواب   لَنْ رَا دلالت بر تابید
نیست واحدی مفسّره کویَد دعوی دلالت لن بر تابید صحیح
نیست از روی لغت وَقرآن ابطال آن می کند جهت آنك حق تعالیٰ
می فرمَاید وَلَنْ یَتمنّوهُ اَبدًا با آنك یهود تمنی موت در قیامت

خواهند کردن واعتذار موسی ازان است که سؤال بی وقت
کرد جهت آنک دیدن حق تعالی را دو مقدمه باید یکی آنک
حق تعالی طاقت دیدار بدیدها نبخشد واین مقدمه در دنیا
نخواهد بود دوم آنک پیغامبر ما علیه الصلوة والسلام ببیند
ومحققان کویند آیت دلیل جواز رؤیت است از دو وجه
اول آنک سخن موسی ارنی انظر الیک استدعاء رؤیت است
اکر ممکن نبودی التماس نکردی جهت آنک بر تقدیر امتناع
رؤیت اکر کوییم موسی امتناع رؤیت نمی دانست نسبت جهل
باین چنین مسئله که از امهات مسایل اصول است بموسی
کرده باشم وهیچ مسلمان راضی نشود که کوید رجال معتزله
این دانند وموسی نداند واکر کوییم می دانست التماس اورا
بر عبث حمل کرده باشم دوم آنک اجزاء کوه بعد از تجلی حق تعالی
متفرق شد اکر پیش از دیدار شد تقدم مسبب بر سبب لازم آید

اکر

اکر بعد از دیدار شد دیدار ممکن باشد سؤال در خطاب
پیغامبر علیه السلام می فرماید وما رمیت اذ رمیت طاعنان
کویند اینجا تناقض است جواب مراد از رمی آنست که پیغامبر
علیه السلام قدری ریک بر کفار انداخت در غزا حق تعالی
جمله را بر چشمهای ایشان در آورد بچشمهای خود ایشان
مشغول شدند منهزم شدند پس رمی از پیغامبر واقع شده باشد
پس آنچه فرمود اذ رمیت حق باشد وچون اثر رمی از حق تعالی
بودند از پیغامبر نفی رمی بان معنی باشد که اثر ان از تو نبود
ودرینجا تناقض نیست وهردو قضیه حق است سؤال
می فرماید براءة من الله ورسوله الی الذین عاهدتم
من المشرکین تصدیر این سوره ببسم الله نشد سبب چیست
جواب بعضی از علما کویند بسم الله امان است واین سوره
بنبذ عهد وحرب ناطق است بسبب آن مصدر بلفظ امان

نشد بعضی کویند اختلاف افتاد میان صحابه بعضی کفتند انفال
سوره نیست و براءة سورهٔ دیکر و بعضی کفتند هر دو یک سوره آمد
جهت جمع بین قولین بسم الله ننوشتند و جای آن از بیاض کذاشتند
و شافعیه کویند حق تعالی دانست که جمعی از امت محمد خواهند
پنداشتن که بسم الله جزء سوره نیست جهت این ظن درین سورت
نفرستاد تا معلوم شود که نوشتن بسم الله جهت تبرک و فصل
بین السورتین نیست و الا درین سوره نیز نوشتندی سؤال
خطاب بر رسول علیه السلام می فرماید که یا ایها النبی جاهد
الکفار والمنافقین و حال آنست که غزا با منافقان روا نیست
جواب مراد از غزا با منافق تحسین اسلام و تقبیح کفر است
بمواعظ و ارشاد تا مؤدی شود باخلاص و ترک نفاق سؤال
می فرماید فأتوا بعشر سور مثله مفتریات درین آیت
تحدی بده سوره می فرماید و در جای دیکر بیک سوره چون

یک سوره نتوانند آوردن فایدهٔ تحدی بده سوره چه باشد
جهت آنک عجز از یک عجز از ده را مستلزم است جواب اول
این آیت که تحدی بده می فرماید فرود آمده است آنکه آیت تحدی
بیک سوره پس اول تحدی باصعب فرموده است چون عجز
ایشان ظاهر شد تحدی باسهل فرموده تا غایت عجز معلوم کردد
سؤال در وصف کافران می فرماید خالدین فیها ما دامت السموات
والارض الا ما شاء ربک ان ربک فعال لما یرید و در وصف
مؤمنان می فرماید خالدین فیها ما دامت السموات والارض
الا ما شاء ربک عطاء غیر مجذوذ و معلوم است که کفار در
دوزخ و مؤمنان در بهشت مخلد خواهند بودن معنی استثنا
چیست جواب بعضی کویند استثنا منقطع یعنی فریقین
در دارین باشند همیشه و لکن مدتی که خدای تعالی خواست
نباشند و آن مدت دنیا است و یا مدت موقف و بعضی دیکر

کویند الّا بمعنی سوی است جهت انک ما دامت السموات والارض
مدّت متناهیست زیرا مدّت بقاء دنیا است وآن متناهیست
مقداران نیز متناهی باشد ودر حصول ابد مدّتی دیکر باید
بس معنی آیت آن باشد که فریقین در دارین باشند این مدّت
مدّت متناهی واین مدّت غیر ما شاء الله است یعنی مدّت
نا فی نامتناهی سؤال حکایت از یوسف پیغامبر علیه الصلوة
والسلام می فرماید انی رایت احد عشر کوکبا والشمس
والقمر رایتهم لی ساجدین لفظ ساجدین جمع است
بواو ونون واین جمع مخصوص بعقلا است چنانک نحاة
کفته اند ومراد درین آیت کواکب جواب بعضی از اهل علم
کویند کواکب عقلا اند برین قول سوال وارد نشود ولکن
اکثر مفسران بر انند که جمادات اند ودفع سؤال برین قول
چنان کنند که چون سجده را که فعل عقلا است در خارج

در خارج

در خارج با ایشان اثبات کرد ایشان را حکم عقلا داد ولفظ را
بواو ونون جمع کرد سؤال در حکایت یوسف علیه السلام
می فرماید ولقد همّت به وهمّ بها لولا ان رای برهان ربّه
طاعنان کویند نسبت قصد زنا بیوسف علیه السلام چکونه
توان کرد جواب بعضی از مفسران کویند لفظ همّ بها جواب
لولا است مقدّم بران چون چنین باشد وجود قصد لازم
نیاید ودیکران کویند تقدیم جواب لولا بران درست نیست
در عربیّت ولکن مراد از همّ یوسف اشتها است وان جبلی است
نه اختیاری ونفی ان عنه است وعنه صفت ذمیمه است
وامتناع از جماع با وجود اشتهاء غایت تقوی است سؤال
می فرماید ورفع ابویه علی العرش وخرّوا له سجّدا طاعنان
کویند سجده بیوسف چون روا باشد علی الخصوص پدر را
جواب در حکایت سجده ملایکه آدم را دفع این طعن کفته شد

ودرین قضیه دفع دیکر کفته اند وآن آنست که مراد سجده
شکراست بخدای تعالی جهت یافتن یوسف ومعنی له لاجله است
سؤال حکایت از ابرهیم علیه السلام می فرماید واجنبنی
وبنی ان نعبد الاصنام طاعنان کویند عدم عبادت پیغامبران
اصنام را معلوم الوقوع است دعا راچه فایده باشد جواب
دوام عصمت بتوفیق تعالی ست فایدهٔ دعا استدامت توفیق است
سؤال می فرماید فوربک لنسئلنهم اجمعین عما کانوا یعملون
وجای دیکر می کوید فیومئذ لا یسئل عن ذنبه انس ولا جان
توفیق چون باشد جواب بعضی کویند سؤال مثبت سؤال
توبیخ واذلال است وسؤال منفی سؤال استفهام واستعلام
وبعضی دیکر کویند سؤال مثبت از دواعی وصوارف اعمال است
وسؤال منفی از وجود وعلام اعمال واما انکه کویند روز
قیامت روز درازاست وقتی سؤال باشد وقتی نباشد

ضعیف

ضعیف است جهت آنك لفظ یومئذ اقتضا می کند که در هیچ
جزو آن یوم سؤال نباشد چنانك کسی کوید در جمعه این
کار نکنم باید که در هیچ جزء از اجزاء ان یوم نکند سؤال
می فرماید واعبد ربك حتی یأتیك الیقین مراد از یقین
موت است ومعلوم است که تکلیف بعبادت بعد از موت
نیست بس حتی را چه فایده باشد جواب حتی درین آیت
برای اسقاط ماورا نیست بلکه برای مد حکم است یعنی
عبادت را با وقت موت باید کردن سؤال می فرماید
ولو یؤاخذ الله الناس بظلمهم ما ترك علیها من دابة
جمیع ناس ظالم نشیند اهلاك ایشان بسبب ظلم ظالم چکونه
رواست وحیوانات را که دابه متناول است جهت ظلم ظالم
هلاك کردن چون باشد جواب هیچ کس نیست که از اباء
اجداد او کسی ظلم نکرده است چون ظالم هلاك شود نسل

منقطع شود وحیوانات برای منفعت آدمی آفریده شده است
چون مردم نباشد بودن حیوانات عبث باشد **سؤال**
در وصف ابرهیم علیه السلام فرموده است ان ابرهیم کان
امة یک کس را امت چون خوانده است **جواب** بعضی کویند
واحد کامل را بمجاز جماعت می توان خواندن چنانک شاعر
کوید لیس من الله بمستنکر ان یجمع العالم فی واحد واین
معنی را بطریق تشبیه نیز کویند مثل آنک کویند فلان واحد
کالألف وبعضی دیکر کویند امة بمعنی مأموم است یعنی مقصود
زیرا کویند أمّ ای قصد چنانک نخبة بمعنی منخوب ومقصود
درین موضع بمعنی متبوع است وبعضی دیکر کویند از باب
حذف مضاف است تقدیر کلام آنست که کان رسول امة
او هادی امة **سؤال** می فرماید فإنه یعلم السر وأخفی
از سر اخفی چه باشد **جواب** سر را صاحب سر می داند

اخفی

40
35

اخفی آنست که خدای داند بس **سؤال** در وصف اهل
دوزخ می فرماید فإن له جهنم لا یموت فیها ولا یحیی
نه مردن ونه زیستن چکونه تصور کنیم **جواب** مقصود از
نفی حیوة خواش است یعنی نمیرد تا از عذاب ده‌د ونزید
بی عذاب **سؤال** حکایت از ابرهیم علیه السلام می فرماید
قال بل فعله کبیرهم یعنی اصنام را صنم بزرک شکست وحال
چنین نبود طاعنان کویند کذب از پیغامبر چون صادر شد
جواب صاحب کشاف کوید ابرهیم این سخن بطریق تهکم
کفته است چنانک نیک نویسی سطری چند خوب نوشته
باشد کسی که نوشتن نمی داند بد و کوید این سطرها تو نوشتی
نیک نویس کوید من ننوشتم تو نوشتی ویا بسبب آن کفت که
سبب شکستن اصنام رنجش از عبادت وتعظیم آن بود
وکفار تعظیم وعبادت صنم بزرک بیشتر می کردند بس بمجاز

اسناد کسر بآن کرد وبعضی کویند مراد از کبیر خود است جهت
آنک آدمی از صنم بزرک است بمرتبه واین قول ظاهر الضعف است
جهت آنک لفظ بل برای اضراب است سؤال حکایت از ایوب
علیه السلام می فرماید اِذ نادی رَبّهُ اَنّی مَسّنِیَ الضُرّ وَاَنتَ
اَرحم الراحِمِین این سخن شکایت است وشکایت منافی حال
صبر است وحق تعالی ایوب را صابر خوانده است جواب
تضرع وابتهال بحضرت حق تعالی کرده است وصبر آنست که شکایت
بمخلوق نکرده بس میان این سخن وصابری منافات نباشد
سؤال درحکایت یونس علیه السلام می فرماید وَذَا النّونِ
اِذ ذَهَبَ مُغاضِبًا فَظَنّ اَن لَن نَقدِرَ عَلَیهِ فَنادی فِی الظُلُماتِ
اَن لا اِلهَ اِلّا اَنتَ سُبحانَکَ اِنّی کُنتُ مِنَ الظالِمِینَ تأویل غضب
وظن یونس چون کنیم جهت آنک غضب بر حق تعالی که اهلاک
کفار نکرد وظن آنک خدای تعالی قادر نیست روا نیست

جواب یونس چون اهل نینوی را دعوت کرد تکذیب کردند
یونس برنجید وبیرون رفت وحال آن بود که اقامت می بایست
کردن وتکریر دعوت نمودن پس غضب بر قوم باشد نه بر حق
تعالی که اهلاک قوم نکرد ومراد از ظن آنست که وجوب تکریر
دعوت مضیّق نمی دانست ودر واقع وجوب مضیّق بود کویند
قدر ای ضیق نه آنک حق تعالی قادر نیست پس خطاء اجتهادی
بود وآن را ظلم خواند جهت آنک انبیا زلات خود شان بزرک
می بینند سؤال می فرماید اِنّکُم وَما تَعبُدُونَ مِن دُونِ الله
حَصَبُ جَهَنّم از عموم لفظ ما لازم آید که عیسی وعزیر وملائکه
حصب جهنم شوند جهت آنک کمراهان ایشان را پرستیدند
جواب لفظ ما برای من لا یعقل است پس سؤال وارد نشود
با آنک در پی می فرماید اِنّ الّذِینَ سَبَقَت لَهُم مِنّا الحُسنی
اُولئِکَ عَنها مُبعَدُونَ پس آن کمان بیکبار مرتفع می شود

سؤال می فرماید وما ارسلنا من قبلك من رسول ولا نبی
رسول ونبی پیغامبر را کویند عطف الشیء علی نفسه چون مستقیم
باشد جواب مراد ازین دو لفظ معنی لغوی نیست ودر شرع
میان رسول ونبی فرق است بعضی کویند رسول آنست که
کتابی ناسخ کتاب سابق دارد واین قید در نبی ماخوذ
نیست وبعضی دیکر کویند رسول آنست که کتابی دارد
واین معنی در نبی شرط نیست وبعضی دیکر کویند رسول آنست که
بدو فرشته آید واین صفت در نبی واجب نیست شاید که
کسی نبی شود بانك رسولی بذو کوید حق تعالی تورا نبوت
داد سؤال می فرماید الزانیة والزانی فاجلدوا درین آیت
تقدیم لفظ زانیه می فرماید ودر آیت سرقه تقدیم لفظ
سارق می کند بر سارقه فارق چیست جواب زنا
از شهوت باشد وشهوت در زنان بیشتر است وسرقه

از

از ارادت کسب مال باشد وکسب مال وظیفهٔ مردان است
سؤال می فرماید الزانی لا ینکح الا زانیة او مشرکة والزانیة
لا ینکحها الا زان او مشرك درین آیت تقدیم لفظ زانی می کند
بخلاف آیت مذکوره در سؤال کذشته فارق چیست واکر
زانی غیر زانیه ومشرکه را بستاند رواست وهمچنین زانیه
اکر غیر زانی ومشرك بستاند رواست پس حصر چکونه باشد جواب
این آیت در بیان حکم نکاه است ودر نکاح اصل مردانند
واما معنی حصر بعضی کویند این آیت منسوخ است بنص
فانکحوا ما طاب لکم وبنص وانکحوا الایامی منکم وبعضی دیکر
کویند حصر بیان حکم غالب می کند یعنی غالب آنست که بدکردار
رغبت کنند سؤال می فرماید وانکحوا الایامی منکم والصالحین
من عبادکم وامائکم ان یکونوا فقراء یغنهم الله من فضله
وعده فرموده است نکاح کننده را بغنی وبسیاری بینیم که

فقیر نکاح می کند غنی نمی شود **جواب** بعضی کویند مراد غنا
از زنا است و بعضی کویند وعده مشروطاست بمشیت حق
تعالی چنانک می فرماید وان خفتم عیلة فسوف یغنیکم الله
من فضله ان شاء و بعضی دیکر کویند این ایت حکم غالب را
بیان می کند و غالب آنست که تزوج موجب یسر زندکانی است
سوال قال الله تعالی الله نور السموات والارض مثل نوره
کمشکاة فیها مصباح طاعنان کویند حق تعالی را نور خواندن
و هم اضافت نور با و کردن درین آیت چکونه واقع شد
و اول اقتضا می کند که نور عین او باشد و دوم ان وقت درست
باشد که مغایره باشد دفع این طعن چکونه کنیم **جواب** نور
هدایت را کویند بعلاقه آنک شعاع موجب دیدن راه باشد
و اطلاق این لفظ بر حق تعالی بطریق مبالغه است چنانک
کویند زید کرم و عمر وجود و در وصف کتاب فرموده است

هدی

هدی للمتقین و صحت اضافت جهت مغایراست میان صفت
و موصوف بس لفظ نور تارة مستعمل شده باشد در هادی
و تارة در هدایت **سوال** حکایت از ابرهیم علیه السلام می
فرماید فانهم عدو لی الا رب العالمین مفسران کویند مراد
از عدو صنم است جماد را بعداوت وصف چون کرد و رب
العالمین را از اصنام استثنا کردن چون باشد **جواب**
چون صنم سبب ضلالت می شود اطلاق عدو بمجاز بران توان
کردن جهت آنک عدو مضل باشد و استثنا منقطع است
و دخول در منقطع شرط نیست **سوال** از ابرهیم علیه السلام
حکایت می فرماید والذی اطمع ان یغفر لی خطیئتی یوم الدین
مراد از خطیئه پیغامبران چیست با انک خطیئه انبیا
مغفور خواهد بود **جواب** خطیئه انبیا بعضی کویند صغایراست
که بسهو از ایشان صادر شود و بعضی دیکر کویند ترک

اولی است مثل انک شخصی جوهری را که هزار دینار زد
بده درم بفرشد کویند خطا کرد و فایدهٔ ذکر طمع غفران
اظهار عجز است و ابتهال بحضرت حق تعالی و ان نوعی است
از عبادت سؤال می فرماید قالت نملة یا ایها النمل ادخلوا
مساکنکم لا یحطمنکم سلیمان وجنوده چون سلیمان ع م
وجنود او بر بساط بودند که ان را بادمی برد حطم چکونه
متصور شود جواب بساط بر سر وادی النمل خواستند که
منزل سازند مورچه آن سخن آن وقت کفت پس حطم
متصور شود سؤال می فرماید انه من سلیمان و انه
بسم الله الرحمن الرحیم سلیمان علیه السلام نام خود
پیش از نام حق تعالی چون نوشت جواب بلقیس کافره
بود سلیمان ترسید که چون نامه بکشاید استخفاف کند
و دشنام دهد نام خود که اکر واقع شود سؤال می فرماید

منجاء

من جاء بالحسنة فله خیر منها معرفت حق تعالی حسنه است
اکل و شرب و تنعم جنت از ان بهتر چون باشد جواب می فرماید
که بد از ان داده شود نمی فرماید که غیر بر از ان داده نشود
چون در جنت دیدار میسر شود به داده شده باشد
جهت آنک معاینه به از معرفت است که در دنیا واقع شود
جواب در حکایت قتل موسی علیه السلام قبطی را می فرماید
فاستغاثه الذی من شیعته علی الذی من عدوه فوکزه
موسی فقضی علیه قال هذا من عمل الشیطان انه عدو مضل
مبین قال رب انی ظلمت نفسی فاغفر لی فغفر له انه هو
الغفور الرحیم اکر مقتول کافر مباح الدم بود چرا کفت که
قتل از عمل شیطان است و چرا خود را بظلم منسوب کرد
و جای دیکر فعلتها اذن و انا من الضالین کفت و اکر
کافر غیر مباح الدم بود چرا کشت جواب کافر مباح الدم بود

ولكن تأخير قتل بزمانی دیگر اولی بود و ترك اولی در حق
پیغمبران جهت علو مرتبهٔ ایشان جای معاتبه است وجای
اعتراف ایشان است بزله وخضوع وتضرع دران **سؤال**
در قصهٔ شعیب وموسی علیهما السلام می فرماید ولما ورد
ماء مدین الی آخر الآیات شعیب چون راضی شد که دختر
او باب دادن گوسفند رفته اند وموسی بسخن عورتی
چون عمل کرد وموافقت با اجنبیه چون کرد وپیغامبر ع م
فرموده است اتقوا مواضع التهم واب دادن موسی گوسفند
حسبی بود عزیمت شعیب جهت اجرت روا نبود وشعیب دختر
بیش اجنبی جوان غیر معلوم العنه چون فرستاد وعدم تمیز
منکوحه مبطل عقد نکاح است شعیب چون گفت ارید ان
انکحك احدی ابنتی هاتین ونفقه دادن بمنکوحه مشقت
شعیب چون گفت وما ارید ان اشق علیك **جواب**

در شریعت از فرستادن دختر بامر مشروع منع نیست
واحوال مروت مختلف است عادت اهل بوادی خلاف
عادت اهل بلاد است سیما که حال ضرورت باشد وعمل
موسی بقول دختر چون عدالت ظاهر باشد در امور دنیا
جایز بود وموافقت باوثوق بر طهارت نفس خود جایز است
وعزیمت موسی جهت تبرك زیارت شعیب بود نه برای
اجرت وشعیب طهارت ذیل موسی بوحی معلوم کرده بود
وعدم تعیین منکوحه در وعده بود ودر وقت عقد تعیین
کرده اند ومراد از مشقت مشقت دو سال زیاده که
شعیب کفته بود چنانك کوید فان اتممت عشرا فمن عندك
سؤال در خطاب مصطفی علیه الصلوة والسلام می
فرماید انك لا تهدی من احببت وهم در خطاب او
می فرماید وانك لتهدی الی صراط مستقیم توفیق میان

نفی واثبات هدایت چون باشد جواب نفی هدایت
توفیق است ومثبت هدایت دعوت سؤال در وصف
مصطفی علیه الصلاة والسلام می فرماید ماکان محمد
ابا احد من رجالکم واورا فرزندان ذکور بوده اند
جواب چون بحد بلوغ نه رسیده اند لفظ رجل بحقیقت
برایشان صادق نباشد وبعضی گویند وقت نزول این
آیت مصطفی را علیه الصلوة والسلام فرزند نیز نبود سؤال
در مذمت کفار می فرماید واذا قیل لهم انفقوا مما رزقکم الله
قال الذین کفروا للذین آمنوا انطعم من لو یشاء الله
اطعمه سخن واقع است مذمت چراست جواب مذمت
برای آنست که انکار قدرت حق تعالی می کرده اند واین
سخن باعتقاد نمی گفتند ویا بسبب آنست که چون حق تعالی
خود نمی دهد امر دیگران بدادن چرا کند سؤال مشرق

یکیست

یکیست رب المشارق چون فرموده است جواب
آفتاب هر روز از موضعی طلوع می کند غیر موضع روز
پیشین از مشارق آن مواضع می خواهد اگرچه جهت
مشرق یکیست سؤال می فرماید انا زینا السماء الدنیا
بزینة الکواکب سماء دنیا نیز دیگرین افلاک است ودر آنجا
ستارگان نیستند جواب تزیین باعتبار نظر است
چون ناظر بجهت سماء دنیا مزین بینند تزیین صادق
باشد سؤال از ابرهیم علیه السلام حکایت می فرماید
فنظر نظرة فی النجوم فقال انی سقیم ونظر در علم نجوم
جایز نیست وابرهیم دران حالت که این سخن گفت سقیم
نبود جواب ابرهیم راتب بود نظر در نجوم جهت ضبط
ساعات کرد تا بعد وقرب نوبت شب معلوم کند ومنهی
نظر در نجوم باعتبار تأثیر ایشان است ومحموم را در غیر

وقت نوبت سقیم می گویند و بعضی گویند نظر برای استدلال
بر قدرت حق تعالی بود و مراد از سقم مرض قلب بود یعنی
اندوه که بسبب پرستیدن بت که در قوم مشاهده می کرد
حاصل شده بود **سؤال** در حکایت اسمعیل می فرماید فلما
بلغ معه السعی قال یا بنی انی اری فی المنام انی اذبحك
الآیه عزم ابرهیم بر کشتن فرزند بخواب چون بود و خواب را
احتمال صحت و احتمال فساد هست و ابرهیم مامور بذبح بود
یا بمقدمات آن اگر مامور بذبح بود و ذبح واقع نشد
حق تعالی چون فرمود قد صدقت الرؤیا و اگر مامور
بمقدمات بود چه احتیاج باشد بفدا و آنچنان کار
صعب را با فرزند سیزده ساله بحث کرد دران بحث
چه حکمت بود **جواب** رویاء انبیا وحی است احتمال
فساد ندارد امام فخر الدین رازی فرماید ذبح فرزند

امر

امر صعب بود اول در خواب نموده شد تا بر دل سهل گردد
و بعد از ان بعید نیست که وحی صریح آمده باشد و ابرهیم
مامور فذبح بود و تصدیق رؤیا اعتقاد وجوب ذبح
و اشتغال بمقدمات آنست و تحقیق این مسئله در اصول
فقه در باب نسخ قبل الامتثال کرده شده است و حکمت
مراجعه با فرزند اظهار کمال اوست در صبر و انقیاد امر
حق تعالی عالمیانرا **سؤال** می فرماید وسلام علی المرسلین
والحمد لله رب العالمین تاخیر حمد را از سلام چه نکته است
جواب سلام بر انبیا جهت هدایت است که در دنیا
کردند و حمد خدای تعالی جهت ثواب و مغفرتست که
در آخرت خواهد بود پس تقدیم سلام بر حمد جهت این
اعتبار است **سؤال** در حق داود علیه السلام می فرماید
وظن داود انما فتناه فاستغفر ربه وخر راکعا واناب

فغفرنا له ذلك طاعنان کویند روایت که داود عاشق
زن اوریا شد او را بغزا فرستاد تا کشته شود کشته
شد زن او را نکاح کرد واین آیت اشارت بدان واقعه است
این صورت از پیغامبران چکونه رواست **جواب** این روایت
افتراست ملاحده اختراع کرده اند امیر المومنین علی رضی الله
عنه فرماید من حدثکم بحدیث داود علی ما یرویه القصاص
جلدته مائة وستین وهو حد الفریه علی الانبیاء صورت
حال آن بود داود و آن عورت را خواستکاری کرد و باو
نکفته بودند که اوریا خواسته است چون دانست استغفار
کرد بر عدم تفحص تمام وتحقیق حال ولفظ فتناه اشارت
بدین است امام فخر الدین رازی کوید در حق داود انا
جعلناك خلیفة فی الارض آمد اکر آن افترا است بودی
لایق خلافت نبودی قرآن مکذب آن روایت باشد

سؤال

سؤال در قصهٔ سلیمان علیه السلام می فرماید اذ
عرض علیه بالعشی الصافنات الجیاد الی آخر الآیات سلیمان
علیه السلام بدیدن اسبان مشغول شد نماز دیکر فوت
شد بسبب آن اسبان را کشت چنانك می فرماید فطفق
مسحا بالسوق والاعناق آن جانوران را چه کناه بود
وآنچه سلیمان کفت رب هب لی ملکا لا ینبغی لاحد من
بعدی مشعر است بنوعی از حسد **جواب** کشتن اسبان ممنوع است
جهت آنك از لفظ طفق مسحا بالسوق والاعناق کشتن
معلوم نمی شود و روایت آمده است که چون اسبان را حاضر
کردند سلیمان بنفس خود جهت پاك کردن از کرد دست
بر سوق واعناق آن نهاد جهت آنك دوست می داشت
بسبب آنك اشرف الآت غزا است وبعضی کویند جهت
آنك داغ کرد تا مراکب غزا از باقی مراکب جدا شود واکر

واكر مسلم داريم كه غرض كشتن است شايد كه مقصود سليمان
از كشتن آن بود كه قربان سازد اعز اموال خود را جهت
كفارت ترك صلاة اكرچه بنسيان بود چنانك معهود است
در زلات انبيا مواخذه فوتر واما شايبه حسد كه سايل
كفت واقع نيست جهت آنك سليمان رنجور شده بود چنانك
از او ميذ بريده بود اند والقاء جسد بر كرسى كه در قرآن
مى فرمايد اشارت بدين است چون خوش شد از حق تعالى
ملك علم وعمل صالح خواست كه قابل انتقال نباشد نه ملك
دنيا كه البته منتقل خواهد شدن چنانك در زمان مرض
بمعرض انتقال رسيده بود وبعضى كويند مسئول سليمان
معجزه بود جهت آنك شرط معجزه آنست كه ديكرى بدان
قادر نباشند ودران سؤال هيچ شايبهٔ حسد نيست سؤال
در وصف بهشت مى فرمايد حَتَّى إِذَا جَاؤُهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا

در

در رايت اولى واو مذكور شد ودر ثانيه مذكور نشد فارق
جيست جواب ابواب بهشت پيش از وصول مؤمنان كشاده
شده باشد پس واو حال بايد چنانك مى فرمايد جَنَّاتِ عَدْنٍ
مُفَتَّحَةً لَهُمُ الْأَبْوَابُ وابواب دوزخ وقت وصول دوزخيان
كشاده شود پس واو نبايد سؤال در حق مؤمنان وكافران
لفظ سوق در رايت آمده است آنجا كه فرمود وَسِيقَ الَّذِينَ
كَفَرُوا إِلَى جَهَنَّمَ وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ وحال
آنست كه مؤمنان بسوق محتاج نيستند جواب مؤمنان
شايد جهت انتظار باحباب واقارب خود توقف كنند
بسوق محتاج شود وشايد سبب دهشت آن روز متحير
شوند محتاج سوق كرداند سؤال مى فرمايد قَالُوا
أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ دو امانت ودو احيا
چكونه است جواب يك امانت اين است كه مشاهده

می کنیم که هر کس می میرد و یک احیا در کور خواهد بود
و اماتت دوم هم در کور خواهد بود بعد از احیاء مذکور
واحیاء دوم در قیامت باشد واین حیوة را که مشاهده
می کنیم یاد نکرده اند جهت آنک احیا بطریق حقیقت
بران صادق نیست جهت آنک احیا بر سبیل حقیقت آنست که
بر موت طاری شود **سؤال** در خطاب بمصطفی علیه
الصلاة والسلام می فرماید قل ان کان للرحمن ولد
فانا اول العابدین عبادت ولد از نبی چگونه متصور شود
جواب صدق شرطیه از مقدم و تالی کاذبین رواست
و نفی تالی مستلزم نفی مقدم است چون چنین باشد
معنی آیت آن شود که اگر او را فرزند باشد من که پیغامبرم
و بتعظیم فرزند او از شما الیق ام بر تقدیر بودن
استنکاف از عبادت فرزند نکنم لکن لازم منتفی پس او را

ولد

٤٠ ولد نباشد پس غیر متصور عبادت ولد است در واقع
و این لازم بر تقدیر محال است پس اشکال وارد نشود واما
آنچه بعضی از مفسران گویند که عابدین بمعنی کارهین است
سخن نیک نیست جهت آنک دلالت بر جدل پیغامبر می کند
و جمعی دیگر گفته اند عابدین بمعنی موحدین است یعنی من
اثبات ولد نمی کنم و این سخن نیز نیک نیست جهت آنک
بر تقدیر وجود ولد سخن رانده می شود و عدم اثبات
بر تقدیر وجود نفی واقع است و آن لایق مصطفی علیه
الصلاة والسلام نیست **سؤال** در آیت مذکوره استعمال
ان در لازم الانتفا فرموده است و علماء معانی گویند که
استعمال آن باید که در مشکوک فیه باشد **جواب**
محققان علماء معانی همین قدر شرط کرده اند که وقوع
شرط مجزوم به نباشد این اعم است از آن که ممکن باشد

ویا ممتنع سؤال در وصف اهل بهشت می فرماید
لا یذوقون فیها الموت الا الموتة الاولی مراد از موتهٔ
اولی چیست ودر بهشت هیچ موت نیست صحت استثنا
چون باشد جواب مراد از موتهٔ اولی موت است که
در دنیا مشاهده میکنیم واستثنا را دو تأویل کرده اند
یکی آنک مراد نفی موت است در جنت بطریق مبالغه یعنی
اکر وقوع موت کذشته در جنت ممکن باشد آن واقع شود
همین لکن وقوع آن ممکن نیست پس در بهشت نباشد
اصلا چنانک شاعر کوید ولا عیب فیهم غیر ان سیوفهم
بهن فلول من قراع الكتايب وتحقیق این سخن در علم
بدیع مستوفی است ودوم آنک استثنا منقطع است یعنی
نچشند موت را لکن موت کذشته واقع است وبعضی کویند
مراد از موت اولی تذکر آنست یعنی تذکر موت دنیا کنند

جهت

جهت مزید فرح سؤال می فرماید وقالوا ما هی الا
حیوتنا الدنیا نموت ونحیی کویندکان منکر حیوة اند
بعد از موت پس لفظ نحیی بعد از لفظ نموت چه معنی دارد
جواب مراد ایشان از حیوة بعد الموت که یاد کرده اند
بقاء نسل ایشان است بطریق مجاز وبعضی کویند مراد
ایشان آنست که بعضی میرد وبعضی دیکر بعد از مردن ایشان
باقی مانند وهمچنین در هر زمان سؤال قال الله تعالی
انا فتحنا لك فتحا مبینا لیغفر لك الله ما تقدم من ذنبك
وما تأخر فتح را سبب مغفرت ساخته است سببیت
چکونه است ومصطفی را علیه الصلاة والسلام چه ذنب
متقدم یا متأخر جواب مراد از فتح فتح مکه است وآن
متضمن تطهیر بیت بود از اصنام وتیسر حج وعمره بود
مسلمانان را واقامت معالم اسلام بود در مکه را واین

امور اسباب مغفرت است وبعضی کویند فتح متضمن جهاد است
وجهاد سبب مغفرت است ووجه اول بهتر است ومراد
از ذنب نبی صغایر است که از انبیا صادر شود بسهو بر قول
مجوزان یا مراد ترك اولی است وبعضی کویند مراد ذنب
مؤمنان است بر تقدیر حذف مضاف یعنی من ذنب امتك
ومراد از متقدم ومتأخر ما قبل النبوة وما بعدها است
یا ما قبل الفتح وما بعده واما انچ کویند مراد از ما تقدم
ذنب آدم است سخن نیك نیست جهت آنك ذنب آدم
پیش از فتح مکه مغفور شده بود لقوله تعالی فتلقی آدم
من ربه کلمات فتاب علیه سؤال می فرماید والسماء
بنیناها باید ودر آیت دیکر می فرماید مما عملت ایدینا
لفظ ایدی در یك آیت مضاف است ودر آیت دیکر غیر
مضاف فارق چیست جواب مخالف در آیت والسماء

بنیناها

بنیناها باید نزاع در اصل فعل دارد جهت آنك می کوید
سموات مجعول نیست ودر آیت دوم در تعیین فاعل
دارد جهت آنك می کوید ما علی الارض من الحیوانات
وغیرها مجعول طبایع کواکب وعناصر اند پس اضافت
بفاعل حقیقی در آیت دوم وترك اضافت در آیت اولی
اولی باشد واین ضعیف کوید اسناد فعل در آیت اولی
بخود فرمود محتاج اضافت نشد ودر آیت ثانیه بایدی کرد
اضافت بایست شد سؤال فرمود ما خلقت الجن والانس
الا لیعبدون تقدیم جن را نکته چیست وملایکه را چرا یاد
نکرد وچون مذهب اهل سنت آنست که فعل الله معلل
بالغرض نیست لام را چکونه تأویل کنیم جواب بعضی کویند
تقدیم جن برای آنست که عبادت ایشان سری است تعریض
ان اولا جهت خفا اولی است وبعضی دیکر کویند خطاب

بانس بود تقدیم جن کرد تا توطیهٔ مقدمه باشد جهت
آنک این نوع از کلام الین است وبقبول اقرب وعدم
ذکر ملایکه برای آنست که پیغامبر علیه الصلاة والسلام
بجن وانس مبعوث است وبایشان مبعوث نیست وتأویل
لام آنست که چون فعلی فرمود وازان فعل حکمتی ظاهر شد
ان فعل در صورت بفعل معلل شبهی گرفت بوجهی که غیر
حق تعالی کردی گفتندی ان فعل برای ان حکمت کرده
شد بواسطهٔ این شبه لام بمجاز مستعمل شد سؤال قال الله
تعالی والنجم اذا هوی ما ضل صاحبکم وما غوی وما ینطق
عن الهوی فایدهٔ ذکر هوی ونجم چیست وفرق میان
غوایت وضلالت چیست وچگونه است تا عطف درست
باشد ودقیقه دران که ضل وغوی فعل ماضی است
وینطق مضارع است چیست جواب هوی تسفل است

ودر ذکر ان اشعار است بدان که ستاره لایق معبودیت
نیست جهت آنک قبول صفت نازله کند پس توبیخ وتعییر
عابدان ستاره باشد وضلالت مقابل هدایت است وغوایت
مقابل رشد ورشد را در افعال قلب مثل افکار وتدابیر
استعمال کنند وهدایت اعم است ازینجاست که ضل البعیر
گویند غوی البعیر نگویند وماضی بودن ضل وغوی برای
آنست که وصف حال ادعاء نبوت می کند ومبدأ رسالت
ومضارع آوردن ینطق برای آنست که بیان حال او می کند
در احکام یومی یعنی هر حکمی که می کند در وقایع روز بروز
متجدد می شود بوحی است وبعضی گویند ما ضل وما غوی
اشارت بما قبل النبوة است وما ینطق اشارت بحال نبوت
جهت آنک جزوی از زمان نبوت چون حاضر است
اطلاق مضارع بمعنی حال بر جمله درست باشد ونظایر

این بسیاراست سؤال می فرماید لیس للانسان الا ما
سعی دعا وصدقه که برای مرده کنند ودهند باید که بحکم
این آیت سود ندارد ودیکر لازم آید که صاحب حسنه را
مثل ان حاصل شود نه عشرة امثال جواب مراد از سعی
نوعی است از تأثیر فعل او در حصول ثواب ودر تحقق نوعی
از تأثیر شك نیست جهت آنك اقل انواع تأثیر آنست که
ایمان آورده است با سبب ان شارع ورثه یا اجنبی را
تحریض کرد بر دعا وتصدق وچون صاحب حسنه را
وعده تعوض وزیاده داد صاحب حسنه بطمع مجموع
مباشر حسنه شد وان سعی است در حصول مجموع فی الجمله
سؤال می فرماید الرحمن علم القرآن خلق الانسان
علمه البیان ترك عطف را در دو جمله سبب چیست جواب
حمل ثلث اکرچه در مسند الیه متحداند جمله اولی با ثانیه

وهمچنین ثانیه با ثالثه باعتبار مسند جامع ندارد نه
عقلی ونه وهمی ونه خیالی پس جای عطف نباشد وبعضی
از مفسران کویند مراد از بیان قرآن است وبرین تقدیر
ثانیه وثالثه اجمال اولی را تفصیل کنند هم جای عطف
باشد وبعضی دیکر کویند مقصود از بیان نطق است که معبر
ما فی الضمیر است برین تقدیر اشارت بایجاد فضل انسان
باشد پس میان ان جمله وجمله ثانیه کمال اتصال باشد
هم موضع عطف نبود سؤال در سورة الرحمن می فرماید
فبای آلاء ربکما تکذبان خطاب بجن وانس می کند
وجن در کلام مذکور نیست خطاب چون باشد
وتکریر این آیت را درین سوره فایده چیست جواب
چون انس مذکور بود انجا که فرمود والارض وضعها للانام
وذکر جنس انس قرینه ارادت جنس جن بود ورسالت

پیغامبر علیه الصلوة والسلام بود وجنس معلوم بود بتصریح
ذکر جنس جن حاجت نشد ولهذا در اثناء کلام وخلق الجان
من مارج من نار فرمود وسنفرغ لکم ایها الثقلان وتکرار
لفظ این آیت جهت تأکید تنبیه وتقویت ایقاظ سامع است
بلکه چون تکرار لفظ در پی ذکر نعم مختلفه می کند چنان
باشد که در معنی تکرار نباشد بتأمل معلوم شود این دقیقه که
ذکر کردیم سؤال در وصف آدمی می فرماید وصورکم
فأحسن صورکم وآدمی قبیح الصورة بسیار می باشد جواب
مقصود آنست که صورت آدمی مطلقا از صورت حیوانات
دیگر احسن است ودرین شک نیست انتصاب قامت او
خود درین حکم کافی است وازینجاست که انسان صورت هیچ
حیوانی را تمنی نکند سؤال می فرماید الذی خلق الموت
والحیوة در وجود حیوة پیش از موت است تقدیم ذکر موت

چه دقیقه دارد جواب بعضی از مفسران گویند حیوة
در آخرت است وبعضی دیگر گویند تقدیم موت برای آن
کرد که مکلف آن را نصب العین کرداند واهم داند چه تقدیم
بسبب اهتمام است پس باید که عمل برای آن کند سؤال می
فرماید ویحمل عرش ربک فوقهم یومئذ ثمانیة برداشتن عرش
بی آنک حق تعالی بالای باشد چه فایده دارد جواب
جهت تعظیم احوال روز قیامت است چنانک ملوک دنیا جهت
فصل قضایای کلیه جمعیت سازند ونصب تخت کنند وترتیب
بتقدیم رسانند وازینجاست که بزیارت کعبه وتقبیل
حجر اسود امر فرموده است وتحریض کرده چنانک سرای
پادشاهان را زیارت کنند وآستانه بوسند سؤال
در وصف روز آخرت جای می فرماید فی یوم کان مقداره
خمسین الف سنة وجای دیگر می فرماید فی یوم کان مقدا

الف سنةٍ توفیق چون باشد جواب ازاسفل عالم تا شرف
عرش پنجاه هزار ساله راهست واز روی زمین تا اعلاء
سماء دنیا هزار ساله تارة این مقدار را یوم خوانند وتارة
ان مقدار را سؤال از دعاء نوح علیه الصلاة والسلام
حکایت می کند ولا تزد الظالمین الا ضلالا دعا بحصول
ضلالت چه لایق حال پیغامبران است جهت آنک ایشان
برای هدایت مبعوث اند جواب مراد از ضلالت ضلالت
در دین نیست بلکه ضلالت در طریق وصول باضرار وست
جهت آنک همواره مکر وخداع می کرداند تا از وخلاص یابند
بکشتن یا راندن وانچه بدان ماند سؤال حکایت می
فرماید از دعای نوح لا تذر علی الارض من الکافرین
دیارا این دعا مستجاب شد سطان چرا هلاک نشد جهت
انک از کافران بود جواب لفظ دیار متنا ول او نیست

جهت

جهت انک دیار ساکن دار را کویند سؤال هم از نوح
حکایت می فرماید انک ان تذرهم یضلوا عبادک ولا یلدوا
الا فاجرا کفارا نوح این حکم را که در مستقبل است چون
دانست جواب ازانجا دریافت که حق تعالی بدو کفته
بود انه لن یؤمن من قومک الا من قد امن سؤال دربیان
عدد ملایکه نار می فرماید علیها تسعة عشر درخصوصیت
این عدد حکمتی معلومه هست یا نه جواب بعضی از علما کویند
حکمت این عدد از علم بشر محجوب است اعتقاد حقیقت نص
باید کردن واز تفحص حکمت ساکت بودن وایشان برین
سخن حجت می آورند آن راکه فرمود وما جعلنا عدتهم
الا فتنة للذین کفروا وطایفهٔ دیکر از علماء تفسیر کویند
معرفت حکمت عدد درین مسئله حاصل شود راسخ کامل العلم را
واین طایفه چند وجه کفته اند اول انک توی بدن که

مکلف را بنا شرع کشد نوزده است حواس عشر ظاهره و باطنه
و جاذبه و ماسکه و هاضمه و دافعه و عاذیه و نامیه و مولده
و شهوت و غضب پس بعد این قوی زبانیه در دوزخ
نهاده شد دوم آنک ساعات روز و شب بیست و چهار است
پنج ساعت به پنج نماز مستغرق است پس امکان مفسده در نوزده
ساعت باشد بسبب آن عدد زبانیه نوزده شد سوم آنک
دوزخ را هفت در است شش از برای دخول کفار و یکی
برای عصاة امت محمد علیه الصلاة والسلام در هر دری از آن
شش سه زبانیه ایستاده است و در آن یک در یکی جهت آنک
کافر سه گونه خلل دارد فساد اعتقاد انکار لسانی ترک
اعمال جوارح و مسلم عاصی یک خلل دارد ترک اعمال جوارح
جمله نوزده باشد و این وجه را امام فخر الدین رازی فرموده است
در مواعظ و بمذهب شافعی مناسب است سؤال می فرماید

واذا

وَاِذَا الْمَوْؤُدَةُ سُئِلَتْ بِاَیِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ سؤال از موءوده چه
حکمت دارد و معلوم است که او را گناه نیست جواب
حکمت سؤال الزام نصاری فرماید بسؤال از عیسی چنانک
می فرماید وَاِذْ قَالَ اللّٰهُ یا عیسی بن مریم ءانت قلت للناس
اتخذونی وَاُمِّیَ اِلٰهَیْنِ من دون سؤال می فرماید
بتسبیح اسم خدا انجا که می فرماید سبح اسم ربک
الاعلی الذی و تنزیه ذات او باید بانک اعتقاد کنیم که هیچ
وجه بصفات نقصان موصوف نیست از تنزیه اسم او چه
معلوم کنیم جواب مقصود از تنزیه اسم او آنست که حمل
بر ما لا یلیق بالله تعالی نکنیم مثل آنک کما هی تفسیر لفظ
ید بجارحة کند تعالی الله عن ذلک علوا کبیرا سؤال
در خطاب رسول می فرماید فذکر ان نفعت الذکری
و تذکیر بر رسول واجب است خواه کفار را سود دارد

خواه ندارد فایدهٔ شرط جیست جواب جواب شرط
محذوفست تقدیر آیت آنست که فذکر ان نفعت الذکر
آمنوا بس سؤال وارد نشود سؤال می فرماید والفجر
ولیالٍ عشرٍ فجر را معرف فرموده است ولیالی عشر را
منکر فارق جیست جواب مقصود جنس فجر بود که
وقت شریف است محلی بلام جنس شد و مقصود جنس
لیالی عشر نبود بلکه لیالی عشر مخصوص یعنی لیالی عشر
ذی الحجة یا لیالی عشر اخیر رمضان علی اختلاف التفسیرین
لاجرم منکر آمد سؤال می فرماید والسماء وما بنیها
صاحب کشاف کوید ما موصوله است نه مصدریه لقوله
تعالی فالهمها جکونه دلالت می کند بر انک ما مصدریه
نیست وجون موصوله باشد تقدیم ذکر مخلوق بر خالق
شده باشد فایدهٔ ان جیست جواب این موضع از

کشاف مشکل افتاده است کمان آنست که جهت امتحان
اذهان طلبه توضیح نفرموده است از علماء عصر بارها
استفسار اتفاق افتاد کشف نقاب نفرموده اند سید
عز الدین یمنی و شرف الدین المالقی حکایت کرده اند که
در خوارزم علما مدتها است که درین بحث مانده اند
و بجای نرسانیده آنجه در خاطر این ضعیف می افتد
آنست که لفظ فا که در لفظ فالهمها هست نمی کذارد که
ماکه در وما سویها هست مصدریه باشد والا ترتیب
در قسم لازم آید پس ماکه در وما بنیها هست هم مصدریه
نباشد والا تناسب فوت شود واما تقدیم ذکر مخلوق
جهت رمز است بدان که حق مکلف آنست که استدلال کند
از اثر بمؤثر و ترتیب فهم او نیز برین است سؤال
در وصف آتش دوزخ می فرماید لا یصلیها الا الاشقی الذی

كذب وتولى وازینجا لازم می آید که عصاة امت محمد
در دوزخ نرود والا حصر باطل شود ولکن چنین
نیست جواب مقصود درکات مخصوصه است بکفار
نظیر انچ فرمود إن المنافقین فی الدرك الأسفل من النار
سؤال انجا که می فرماید والضحی واللیل اذا سجی تقدیم
ضحی می کند وانجا که می فرماید واللیل اذا یغشی والنهار
اذا تجلی تقدیم لیل می کند فارق جیست جواب تقدیم
نهار که زمان اشرف است اولی است ودر سورهٔ لیل
خصوصیتی هست که بسبب ان تقدیم لیل فرمود وآن آنست که
درحق ابوبکر فرمود آمده است واورا قبل الاسلام ضلالت
بود که مناسب حال لیل است وتقدیم لیل مناسب تقدیم
ضلالت است بخلاف سورهٔ ضحی که درحق محمد علیه الصلاة
والسلام آمده است واورا درهیج وقت ضلالت در اعتقاد

دینی نبود سؤال خطاب مصطفی علیه الصلوة والسلام
می فرماید ووجدك ضالا فهدی توفیق میان این آیت
وانچه می فرماید ما ضل صاحبکم وما غوی چون باشد جواب
منفی ضلالت در امور دین است ومثبت ضلالت در غیر
آنست مثل انك در کودکی در نواحی مکه راه را کم کرد
تا آخر الامر بیش عبد المطلب آمد وهم در راه شام در شب
تاریك کمراه شد تا آخر الامر بیش عمش ابوطالب در منزل
رسید سؤال هم در خطاب رسول می فرماید الم نشرح لك
صدرك محل معرفت وهدایت دل است ذکر سینه فرمود
چه حکمت دارد جواب شرح عبارت از امن کردانیدن است
از وسوسهٔ شیطان وجای وسوسهٔ او سینه است جهت
آنك بسینه در می آید تا در دل فتنه کند وفتنه انداز د
چنانك می فرماید الذی یوسوس فی صدور الناس سؤال

ءهم در خطاب مصطفى عليه الصلاة والسلام مى فرمايد
ووضعنا عنك وزرك وزر ثقل را كويند او راچه ثقل
بود كه موضوع شد جواب بعضى كويند ثقل صغاير است كه
از انبيا بسهو واقع مى شود وبعضى ديكر كويند ثقل ترك
اولى است كه شرف پيغامبران اقتضاى مواخذه بدان مى كند
وفوجى ديكر كويند ثقل حسرت وتأسفاست كه بر عدم
ايمان كفار در دل رسول را حاصل مى شد زايل شد باعلاء
معالم اسلام وتسليه بآيات از اينجاست كه فرمود فلعلك
باخع نفسك وبعضى كويند مراد ثقل ذنوب امتاست كه
برداشته شد از دل رسول بانكه او را مقبول الشفاعه
كرده اند سؤال مى فرمايد والتين والزيتون سبب
ذكر اين دو نوع از ميوها در قسم چيست وسبب كثرت
قسم در كلام الله چيست جواب اين دو نوع از ثمرات

اغلب فواكه عرب است خطاب ايشان بمتعارف ايشان
فرموده است وقسم در كلام عرب از الفاظ تأكيد است
مثل انّ ولام ومانند ان جهت انك شدت انكار كفار
استعمال الفاظ تأكيد بسيار فرموده است وهم عرب را
اعتقاد انست كه سوكند دروغ موجب نزول مصايب
بسيار است تا دانند كه مصطفى عليه الصلاة والسلام اكر
در دعوى راست نبودى اصرار بر سوكند مى كند واقعه
بدو مى رسيد سؤال مى فرمايد انا انزلناه فى ليلة القدر
ونزول قران وقتى ديكر هم بوده است سبب تخصيص شب قدر
بذكر چيست جواب مراد درين آيت نزول قرآن است
بسماء دنيا وان در شب قدر بوده است سؤال در وصف
شب قدر مى فرمايد ليلة القدر خير من الف شهر ودر هزار
ماه چندبار شب قدر مى باشد يك شب قدر برابر هزار

ماه چون باشد واگر کسی هزار ماه عبادت کند از عبادت
یك شب قدر اشق باشد و اشق افضل است لقوله علیه
السلام افضل الاعمال احمزها و قوله اجرك علی قدر تعبك
جواب مراد هزار ماه است که در آن شب قدر نباشد
و ترجیح عبادت بحسب شرف وقت مراد است و می شاید که
یك رجحان بکثرت باشد و یك رجحان باعتباری دیگر
سؤال در وصف کفار می فرماید خالدین فیها اولئك
هم شر البریة و در وصف مؤمنان می فرماید خالدین فیها
ابدا رضی الله عنهم لطیفه عدم ابد در کفار چیست جواب
لطیفه بیان مزید عنایت است که بمؤمنان دارد جهت آن
در بیان احوال ایشان مبالغه و بسط کلام می فرماید در بیان
مجازاة فمن یعمل مثقال ذرة خیرا یره و من یعمل مثقال ذرة
شرا یره و خیر کافر هبا است و بعضی از شر مؤمن مغفور

عموم

عموم آیت چون راست آید جواب چند وجه گفته اند اول
آنك من یعمل مثقال ذرة خیرا یره از آن مؤمن است و کافر
بیرون است و من یعمل مثقال ذرة شرا یره از آن کافر
و مؤمن غیر مغفور له است و مؤمن مغفور له بیرون است
جمعا بین الادله دوم آنك کافر جزاء خود بیند در دنیا
بنعم دنیا و مؤمن جزاء شر خود بیند در دنیا بمصایب دنیا
و سوم آنك هر دو فریق عمل خود را بیند در آخرت و بعد
دیدن خیر کافر و شر مؤمن مغفور له نیست گردد مجازاة
سؤال می فرماید کلا لو تعلمون علم الیقین لترون الجحیم
از ظاهر این آیت چنین معلوم می شود که رؤیت دوزخ از
کفار منتفی است اگر مراد رؤیت در دنیا است از جمله مردم
منتفی است و شرط مؤمنان را حاصل است و اگر مراد رؤیت
در آخرت است کفار را خواهد بودن معنی لو چگونه راست

آید جهت آنك اقتضای مضی و انتفاء شرط و جزا می کند جواب
بعضی کویند مراد دیدن دوزخ است در دنیا ببصیرت نه
ببصر ولکن محققان کویند جواب لو محذوف است تقدیر
کلام آنست لو تعلمون علم الیقین قبح فعلکم لندمتم علی
ما فعلتم ولفظ لترون جواب قسم محذوف است سؤال
قال الله تعالی الم تر کیف فعل ربك الی آخر السورة واقعهٔ
اصحاب اصحاب الفیل بیك سال تقریبا بیش ولادت رسول
بود چون می فرماید در خطاب او الم تر کیف فعل ربك
وجه دقیقه است دران که ان جماعت را اصحاب الفیل
خواند و کفار قریش کعبه را از بت پر کرده بودند حق تعالی
ایشان را هلاك نکرد و حجاج کعبه را خراب کرد در جنکی که
انجا کرد وخصم التجا بکعبه کرد حق تعالی او را هلاك نکرد
اصحاب فیل را هلاك کرد حکمت چیست جواب مقصود

از

از اثبات علم است جهت آنك واقعهٔ اصحاب الفیل بتواتر
معلوم رسول شده بود ولفظ اصحاب دلالت بر تحقیر
آن طایفه می کند جهت آنك اصحاب هر کس مجانسان او را
کویند ونهادن بت در کعبه ظلم بر خلق نیست بخلاف
تخریب وواقعهٔ اصحاب الفیل ارهاص پیغامبر ما بود
در وقت حجاج حاجت ارهاص نبود جهت ثبوت نبوت
پیغامبر شرقا وغربا سؤال می فرماید فویل للمصلین الذین هم
عن صلوتهم ساهون سهو اکثر مردم را واقع می شود ازین
جهت است که فقها بابی برای احکام ان وضع کرده اند تهدید
عظیم چون فرموده است جواب مراد سهو نیست که در نماز
واقع شود بلکه مراد ترك نماز است جهت عدم اهتمام بدان
بسبب سستی اعتقاد چنانك بعض مردم بی اعتقاد میان
مردم می کزارند و در خلوت چنان فراموش می کنند که

قطعا بیاد نمی آورند ولهذا فرمود عن صلوتهم ساهون
ارباب لغت کویند سهی عنه ای ترکه آنس کوید الحمد لله الذی
لم یقل فی صلوتهم ساهون **سؤال** قال الله تعالی انا
اعطیناك الکوثر الی آخر السورة ذکر پیغامبر بکاف خطاب
نه بوصفی از اوصاف مثل آنك کوید انا اعطینا رسولنا
ویا بنام او مثل آنك کوید انا اعطینا محمدا چه دقیقه دارد
ولفظ کوثر از روی لغت بر کثرت دلالت می کند بیان
جهت کثرت چکونه است وفایدهٔ التفات در لفظ فصل
لربك چیست **جواب** در لفظ کاف تشریف رسول است
بتشریف خطاب الله وتوطیه است بامر بعبادت که در ربی
می فرماید ومراد از کوثر خیر کثیر است جهت آنك در مقام
عد نعم حق است پس مقصود کثرت در خیر ونیکی باشد که
پیغامبر را ارزانی داشت بباید دید که انبیا را افضل مخلوقات

کردانید

کردانید ومصطفی علیه الصلاة والسلام افضل ایشان کرد
کدام خیر بدین ماند وچون این سخن کفته شد اند که از ادله
افضلیت او بکوییم وآن آنست که جامع جمیع صفات کاملهٔ انبیا است
لقوله تعالی فبهداهم اقتده وامت او اکثر اند جهت آنك
بجن وانس مبعوث است ومتابعان او خیر الامم اند لقوله
تعالی کنتم خیر امة اخرجت للناس وارسال او برای رحمت
عالمیان است لقوله تعالی وما ارسلناك الا رحمة للعالمین
وحق تعالی او را خطاب بلفظ یا ایها النبی یا ایها الرسول
می فرماید وانبیاء دیکر را یا آدم یا نوح یا ابرهیم یا موسی
می کوید ومعجزات او از معجزات جمله بیشتر است جهت آنك
تحدی بیك سوره فرموده است واقصر سور سورهٔ کوثر است
که سه آیت است پس جمله قرآن دو هزار معجزه بیش باشد
جهت آنك شش هزار آیت زیاده است واکر کسی کوید

آدم مسجود ملائکه شد محمد وعیسی روح الله بود نه محمد
ودر آسمان مستقر شد نه محمد ومعجزات دیکران اشد بود
مثل انقلاب نار بروح وریحان ومثل عصا ورفع طور
وسفینهٔ طوفان وتسخیر جن وانس وطیر ونرم شدن آهن
وابراء اکمه وابرص وامثال آن جواب کوییم بامل جبرئیل
علیه السلام افضل ملائکه است در شب معراج رکاب
مصطفی را بر کرفت واین از سجده اعظم است ونیز آدم
مسجود جهت نور مصطفی شد که در پیشانی او بود وتحدی
آدم باسماء منثور بود وتحدی محمد بکلام منظوم بود ومحمد
حبیب الله است ومراد از روح آنست که روحی بود مخلوق
بلفظ کن جهت آنکه اضافت جز جهت ملابسهٔ آفریدن نیست
ومعلوم است که محبوب بودن ازین مرتبه بالاتر است بصد
درجه وحکمت دفن محمد در زمین آنست که رحمت عالمیان است

حق تعالی خواست که ببرکات زیارت او مردم بهره مند شوند
وشق قمر از جمله معجزات انبیا کذشته است در اعجاز
جهت آنکه تصرف در فلکیات اعجب است از تصرف در عنصریات
ومصطفی را علیه الصلوة والسلام واقع شد که سنک را
فرمود تا بر سر آب روانه شد واین واقعه از سفینهٔ نوح
اعظم جهت آنکه جریان سفینه معتاد است وشخصی را آتش
سوزانیده بود مصطفی علیه الصلاة والسلام دست بر
سر نهاد خوش شد واین واقعه از واقعهٔ ابرهیم اعظم است
واکر درین مسئله تطویل رود درین مختصر نکنجد واما
النفات که لفظ لربك متضمن است چهار فایده دارد اول
آنکه وجه استحقاق امر عبادت را ظاهر کرد جهت
آنکه رب مستحق تعظیم است دوم آنکه در لفظ رب مهابت است
چنانکه خلیفه کوید امیر المؤمنین یامرك بکذا سوم آنکه

دَرْمقام امر بعبَادت لفظ غیر مشترك میان واحد معظم
وَجمع اولی است پس فصَلّ لربّك اوْلی بَاشد از فصلّ لنا
چهَا رم انك انا اعطینَاك الجوْهر لفظ دلاٰلت بر تعیین معطی
نمی کند تعیین از التفات معْلوم شود سؤال قال الله تعالی
قل یَا ایّها الکافرُون الی آخر السّورة مصْطفی مٰامور استْ
بر فوق چنانك می فرمَاید ولو کنت فظّا غلیظ القلب لانفضّوا
مِنْ حَوْلِكَ چون است کہ دَرین سوْره تصریح بنسبت مخاطب
بکفر می کند و تفَاوت الفاظ سوْره در اسمّیت وفعلیت ومضی
واستقبال چه حِکمتْ دَارد ومَا برای غیر من یعقل استْ دَرْ
معبُود حقیقی چون مستعمل شد وَلن از لاٰ ابلغ است چرا ذکر
نکرد وطاعنان کوُیند لفظ لکم دینکم اذن است بکفر جواب
چون سوْره مصْدر استْ بلفظ قل مصطفی علیه الصّلاة والسّلام
مأمور باشد باین کلام پس از حیز رعَایت ملاطفه کذشته

باشد

باشد وتفاوُت الفاظ جهت آنست کہ فوجی از عبّاد اصنام
کہ حق تعالی میدَانست کہ ایمان نخواهند آوردن امدانند
رسُول رَا کفتند اعبد ربنا سنة نعبد ربّك سَنةً وغرض
ایشان اغوا بود پس ردّ اغواء ایشان کرده شد بلفظ
لاٰ اعبُد مَا تعبدُون یعنی در زمَان مستقبل عبادت
صنم نکنم وشما خواهند کردن پس این لفظ فعل بَاید
نه اسمّ ومضارع بَاید نه مَاضی وَدرّ پی آن فرمُود وَلاٰ
انتم عابدوُن مَا اعبُد یعنی شما بر عدم عبَادت معبود من
مستمر خواهند بوُدن پس انتم عابدُون جمله اسمیّه باید
واعبُد فعل بَاید جهت آنك استمرار ایشان بعدم عبَادت
حق در حَال وَاستقبَال وَدر پی آن کفت وَلاٰ انا عابدٌ
ما عبَدْتم یعنی من مستمر بوُده ام برْ عدم عبَادت معبوُد
شما پس لفظ انا عَابدٌ هم جمله اسمیّه راشد ولفظ عَبدتم

ماضی جهت تقابل و بعد ازان فرمود ولا انتم عابدون

ما اعبد یعنی شما مستمر بوده اند بر عدم عبادت معبود من

جهت آنک در هیچ وقتی ایشان عبادت حق نکرده

بوده اند و اگر سایل گوید چرا اینجا ما عبدت نگفت

گوییم حکم زمان سابق را بر بعثت اعتبار نکرد و زمان

بعثت را حال گرفت جهت حضور حزان چنانک گفته

شده است و استعمال لفظ ما جهت مشاکله است

چنانک در آیت تعلم ما فی نفسی ولا اعلم ما فی نفسک

و آیت موضع استعمال لن نیست جهت آنک لن را در

موضع تهمت یا در موضع طمع استعمال کنند جهت تقویر

انکار و در مصطفی علیه الصلاة والسلام تهمت عبادت

اصنام نبود و ازان کفار طمع عبادت حق تعالی نبود

ولکم دینکم ان بکفر نیست بلکه تهدید است چنانک

اعلموا

اعلموا ما شئتم و یا مراد لکم جزاء دینکم ولی جزاء دینی است

از باب حذف مضاف و یا مراد از لکم دینکم نفی از خود است

فقط بطریق مجاز سؤال قال الله تعالی اذا جاء نصر الله

والفتح الی آخر السورة فرق میان نصر و فتح چیست تا عطف

فرمود و تقدیم نصر برای چیست و نصر نباشد الا از

حق تعالی اضافت راجح فایده است و مصطفی علیه

الصلاة والسلام ممنون منصور است بمعجزات فایده

تقیید بلفظ اذا چیست و فایده لام در لفظ والفتح

چیست و لفظ الناس محلی بلام آمد و جمله مردم در دین

در نیامده اند و استغفار برای چیست اگر برای گناه

داخل است خود اسلام حبط آن کرده است و اگر برای

گناه مأمور است خود مأمور را گناه نیست و توبه

تایب را احتیاج بقبول توبه در حال است لفظ کان را

چه فایده است ودرین سوره کان توابا می فرماید ودر
سوره نوح استغفروا ربکم انه کان غفارا فارق چیست
جواب نصر یاری دادن غازیان است وفتح تسخیر
بلد است واول سبب ثانی است و سبب را بر سبب تقدم
واضافت نصرت بحق تعالی برای تعظیم مضاف است
ومراد از نصرت وفتح درین موضع نصرت در جهاد
بمکه وفتح آنست وان همیشه نبود ولام تعریف که در
لفظ فتح است لام عهد است جهت انک فتح مکه موعود
بود ولا که در لفظ ناس داخل شده است بالام
عهد است ومراد اهل یمن است چنانک صاحب کشاف
ویا لام استغراقست چنانک دیگران گویند از ان
جهت که غیر داخل در دین بمنزلهٔ بهیمه است چنانک
درایت واذا قیل لهم آمنوا کما آمن الناس واستغفار

برای

برای کناه امت است که بعد از دخول در دین واقع
شده است ولفظ کان برای استمرار است یعنی همیشه
تواب است تا بود چنین بود در حال قبول توبه چون
نکند ولفظ تواب را دلالت است بر تحریض بر توبه
پس دلالت بر مزید عنایت حق تعالی کند در حق امت
محمد بنسبت با امت نوح علیهما السلام سؤال می فرماید
تبت یدا ابی لهب سبب تخصیص یدین بذکر چیست
جواب صاحب کشاف روایت کند که ابولهب سنگ
بدو دست بر داشت تا مصطفی را علیه الصلاة والسلام
بزند بسبب ان یدین بذکر مخصوص شد وصاحب تفسیر
کبیر گوید چون کسی پیش آمد که ایمان آورد ابولهب
برابر می رفت ودو دست بر دوش ان کس می نهاد
پس می گفت پسر برادر من دیوانه شده است باز گرد

بسبب آن ذکر بدین فرمود سؤال قال الله تعالی قل هو الله
احد الی آخر السورة لفظ احد منکر است ولفظ صمد معرف
فارق چیست لفظ لم یلد بر لفظ لم یولد مقدم آمده است
ومتعارف در خارج سبق مولودیت حیوان است بر
والدیت آن ودرین سوره می فرماید لم یلد وجای دیگر
می فرماید لم یتخذ ولدا اختلاف عبارت را فایده
وتقدیم لفظ له بر کفوا چه فایده دارد جواب تنکیر
احد مفید تعظیم است وتعظیم درین مقام مطلوب است
وتعریف صمد مفید حصر است چنانک در زید المنطلق وتقدیم
لم یلد برای آنست که متنازع آن بود جهت آنک بعضی
کمراهان کفتند عیسی فرزند خدای است وبعضی کفته اند
عزیر فرزند اوست وکسی نمی کوید که حق تعالی مولود است
پس تحریر مدعی فرمود ودرپی دلیل کفت وتوجیه

دلیل بر قواعد علم نظر چنین است که چون مولود نباشد
جهت امتناع تجانس هم والد نباشد جهت آن واینجاست که
نفی کفو فرمود لم یتخذ ولدا در حق طایفه مخصوص است که
می کفتند حق تعالی عیسی را تبنی کرد تا معین وناصر
او باشد چنانک می فرماید وقالوا اتخذ الله ولدا سبحانه
هو الغنی ولهذا در تنزیه صفت غنی را یاد فرمود وتقدیم
لفظ له برای اهتمام است چنانک در علم معانی مقرر
شده است واهتمام برای آنست که کلام مسبوق برای
بیان صفت حق تعالی است سؤال قال الله تعالی قل اعوذ
برب الفلق الی آخر السورة تخصص رب الفلق را درین
موضع بذکر حکمت چیست شر ما خلق متناول شر غاسق
وشر نفاثات وشر حاسد است سبب افراد این سه
بذکر چیست ولفظ غاسق وحاسد را منکر می فرماید

ولفظ نفاثات معرف است اختلاف جراست ولفظ اذا
حسد چه فایده دارد شخص چون حسد نکند حاسد
نباشد جواب یعنی رب الفلق خالق صبح است وصبح
وقت دعاء محتاجان است وشر ما خلق عام است جهت
آنک متناول ظلم ظالمان وایذاء حیوانات واضرار
عناصر وسم ذوات السموم است وفتنها که شب واقع شود
له ومن شر غاسق اذا وقب اشارت بدان است زیرا که
غاسق تاریکی شب را کویند ووقوب ظلام اوست ثم
داخل است وفتنهٔ نفاثات وحاسد مخصوص شد
بذکر جهت آنک این فتنها بدترین شرها است زیرا
اخفی از شر بدتر است از اظهار غاسق برای آن منکر
آمد که در هر شب فتنه نمی باشد در بعضی باشد مثل زنا
وسرقه وامثال آن ودر بعضی نه وشر در جمیع نفاثات

هست ولفظ حاسد برای آن منکر آمد که جمله حسد
مذموم نیست باشد حسدی محمود باشد مثل حسد
در خیرات وازینجاست که مصطفی علیه الصلاة والسلام
کوید لا حسد الا علی اثنین رجل آتاه الله القرآن فهو
یقوم به آناء اللیل والنهار چنین کوید صاحب کشاف
وامام فخر الدین الرازی کوید اکر حرنی را مال باشد
مسلمانی حسد کند وتمنی کند که آن مال او را باشد وبجهاد
وخیرات صرف کند این حسد محمود ومشروع باشد ولفظ
اذا حسد برای آن فرمود که شر از حاسد کاهی واقع شود که
بر موجب حسد کار کند وایصال ضرر بمحسود خواهد
پس مقصود از آنچ فرمود اذا حسد تحقق حسد نیست
عمل بر موجب حسد است سؤال می فرماید قل اعوذ
برب الناس ملک الناس اله الناس ذکر لفظ ناس

تخصیص درین موضع چه فایده دارد و وضع مظهر موضع
المضمر در ملک الناس واله الناس چراست جواب چون
استعاذه درین سوره از شر وسوسه کننده بمردم است
ذکر پروردگار ایشان انسب باشد و وضع مظهر موضع
المضمر برای آنست که لفظ ملک الناس واله الناس عطف
بیان است وعطف بیان موضع اظهار است وضمیر از الفاظ
اخفا است وازینجاست که مضمر را کنایت گویند باب
دوم در اسوله واجوبه از علم حدیث سؤال حضرت رسالت
علیه افضل الصلوة والسلام می فرماید در حدیث
سؤالات جبرئیل علیه السلام الایمان ان تؤمن بالله
وملائکته وکتبه ورسله والیوم الاخر وتؤمن بالقدر
خیره وشره وشک نیست که ان تؤمن بتقدیر ایمان است
چنانک در کتب نحو مذکور است پس تعریف ایمان بایمان

فرموده

فرموده باشد جواب معرف معنی شرعی ایمان است
وغرض از ان تؤمن معنی لغوی آنست که ان تصدیق است
پس شک ساقط شود سؤال هم دران حدیث می فرماید
الاسلام ان تشهد ان لا اله الا الله وان محمدا رسول الله
وتقیم الصلوة وتؤتی الزکوة وتصوم رمضان وتحج البیت
ان استطعت الیه سبیلا درین عبارت که فرمود ان تشهد
چه دقیقه هست تا نفرمود ان تقول اشهد ان لا اله الا الله
ودر تصدیق برسالت محمد علیه الصلوة والسلام می بایست
متعرض شدن که او بجن وانس رسول است جهت انک
فوجی از کفار بوده اند که رسالت ورا مسلم می داشتند
ولکن می گفتند رسالت او بعرب است همین جواب
دقیقه عبارت حدیث آنست که شهادت اخباری است
مطابق اعتقاد نه مجرد وان که گوید اشهد پس معلوم

شود که با اعتقاد شهادت بحقیقت نبوده باشد و ازینجا
معلوم شود که اقرار منافق انقیاد لغوی باشد نه اسلام
شرعی و تحقیق این سخن که گفته شد از آیت والله یشهد
ان المنافقین لکاذبون معلوم می شود جهت آنک نشهد
انک لرسول الله می گفتند و ذکر جن و انس حاجت نیست
آنک مراد از شهادت بر رسالت اعتقاد صدق پیغامبر است
در جمیع آنچه معتقد داند که گفته است و آنکس که رسالت را
بقوم تخصیص می کند مصدق نیست باین معنی جهت آنک
دعوی کردن پیغامبر عموم رسالت را می داند **سؤال**
هم در ان حدیث می فرماید در علامت ساعت ان
تلد الامة ربتها دختر ام ولد را ربه او خواندن چه
معنی دارد با آن که مالکه او نیست و ذکر پسر ام ولد
نمی فرماید سبب چیست و استدلال بعضی از پیغامبر

علیه الصلاة والسلام بود جهت آنک اسمعیل از هاجر بود
که کنیزک ابرهیم بود این فعل را پیغامبر از علامات ساعت
چون ساخت **جواب** فرزند ام ولد را بمجاز سید
او می توان خواندن ازان جهت که فرزند سید نسبت
با رقیق حکم سید دارد شرعا و عرفا اما شرعا جهت آنک
بارث ملک پدر بفرزند منتقل می شود و ولاکه پدر را
باشد بفرزند ثابت می گردد و ولایت تزویج کنیزک
او هم بفرزند می رسد وصفت اعتاق را که فعل
مالک است در ام ولد پیغامبر علیه الصلوة والسلام
بفرزند اثبات می فرماید چنانک می گوید اعتقها ولدها
و اما عرفا ظاهر و ذکر پسر ام ولد برای آن نمی کند که
چون حکم در دختر ثابت شود در پسر بطریق اولی
ثابت شود جهت آنک پسر اعلی و اشرف است و در روایت

دیکر درتها آمده است و برین روایت اشکال نیست و ا
استیلا دررا از علامات ساعت ساختن بعضی کویند
مقصود از ازاد شدن کنیزک است وان در شرایع دیکر
نبود بلکه در اسلام بعد از مدتی ثابت شد و بعضی دیکر
کویند مراد شیوع استیلا داست وان بعد از اتساع اسلام
وکثرت سبی ظاهر شد سؤال می فرماید الایمان بضع
و سبعون شعبة افضلها قول لا اله الا الله وادناها
اماطة الأذى عن الطريق والحياء شعبة من الايمان
ایمان را در حدیث کذشته با عتقاد تفسیر فرموده بود
و درین حدیث عمل حسی را مثل اماطت اذی از راه که
بر داشتن سنک و خار و مانند انست از ایمان می کیرد
و توفیق چون باشد و بشهادت برسالت پیغامبر تعرض
نمی کند با انک از حدیث کذشته و غیره معلوم می شود که

بی ان ایمان حاصل نمی شود و حیا از کافر موجود می شود جهت
انک کشف عورت و جماع میان مردم نمی کند با انک اثبات
ایمان کافر را ممکن نیست جواب در لغت شعبه شاخ
درخت را کویند و شاخ را اصلی باشد ناچار اصل درین
مقام اعتقاد است که ایمان عبارت از ان است چنانک
در حدیث کذشته فرمود و شاخها اعمال است که ازان
اصل متفرع شود یعنی در کسی باشد که ان اعتقاد دارد
وان نفس ایمان نیست بل اثار انست تقدیر کلام درین
حدیث چنین است که آثار الایمان مضاف را انداخته است
و مراد از قول لا اله الا الله اقرار بوحدانیت حق است
و شهادت رسول را جهت اختصار ذکر نفرموده است جهت
انک معلوم است که یهودی و نصرانی اقرار بوحدانیت حق
می کنند و مؤمن نیست اند و مراد از حیا حیاء کامل است و حیاء کامل

اگر در کافر بودی کفران نعمت آفریننده و روزی دهندهٔ
خود نکردی و منقاد شریعت شدی سؤال می فرماید
المسلم من سلم المسلمون من لسانه ویده ازین عبارت لازم
آید که موذی مسلم نباشد وچنین نیست جهت آنکه مسلم بایذاء
کسی کافر نمی شود و سبب تخصیص لسان وید بذکر چیست وایذا
بهیچ وجه نباید کردن جواب مراد از مسلم مسلم کامل دین
داراست وتخصیص جهت آنست که اکثر ایذا بدست و زبان می
باشد سؤال می فرماید ان لصاحب الحق یدا ولسانا
توفیق میان این حدیث وحدیث سابق چون باشد جواب
مقصود از حدیث گذشته تعرض با مشروع است ومراد
ازین حدیث آنست که صاحب حق مطالبهٔ حق خود بزبان
می تواند کردن وچون مقصود حاصل نشود مدیون را
بسرای شریعت تواند کشیدن سؤال می فرماید ثلث

من

من کن فیه وجد حلاوة الایمان من کان الله ورسوله
احب الیه مما سواهما ومن احب عبدا لا یحبه الا الله ومن یکره
ان یعود فی الکفر بعد ان انقذه الله منه چون است که
درین حدیث لفظ سواهما فرمود بضمیر تثنیه که بحق تعالی
ورسوله می رود و روایت کرده اند که فرمود خطیبی را
گفته بود من اطاع الله ورسوله فقد اهتدی ومن عصاهما
فقد غوی بئس خطیب القوم انت ومن عصی الله ورسوله
فقد غوی جواب بعضی از محدثان گویند چون خطیب
ومن عصاهما گفت زمانی سکوت کرد وبعد از ان گفت
فقد غوی انکار مصطفی علیه الصلاة والسلام جهت سکوت
او بود واین سخن ضعیف است جهت آنکه از تلقین عبارت معلوم
می شود که انکار جهت سکوت نیست و بعضی دیگر گویند طاعت
رسول تابع حق است وعصیان او تابع عصیان او و معنی

تابعیت از عبارت ومن عصاهما معلوم نمی شود بخلاف
ومن عصی الله ورسوله جهت آنک از عطف تابعیت معطوف
علیه را ثابت می شود واین حدیث که موضع بحث است موضع
تابعیت نیست جهت آنک محتمل شاید که خدای را ثابت شود
وشاید چیزی دیکر را باصالت ثابت شود واین سخن
از اقناعیت خالی نیست وبعضی دیکر کویند چون رسول علیه
الصلاة والسلام ما را از جمع بین الله ورسوله بضمیر مثنی منع
فرمود نشاید ما را جمع کردن وجواز جمع را از خصایص رسول
باید دانستن واین ضعیف مطابقه میان اطاع الله ورسوله
ومن عصی الله ورسوله در الفاظ جملتین بیش از آن است که
در کلام خطیب واین معنی کافی ست در انکار خلاف حدیث که
موضع بحث است وان معنی در علم بدیع مقرر است سؤال
می فرماید ثلثة لهم اجران رجل من اهل الکتاب آمن بنبیه

وآمن

وآمن بمحمد والعبد المملوک اذا ادی حق الله وحق مولاه ورجل
کانت عنده امة یطاءها فادبها فاحسن تادیبها وعلمها
فاحسن تعلیمها ثم اعتقها فتزوجها فله اجران اکر یهودی
ایمان بموسی آورد وایمان بمحمد آورد ازین حدیث لازم آید که
او را دو اجر باشد وچنین نیست جهت آنک دین موسی بدین
عیسی منسوخ است پس این کس بدین عیسی کافر شده باشد
پس او را هیچ اجر نباشد جواب مراد ازین حدیث کسی است که
ایمان بدین عیسی آورد وباقی تا زمان محمد بود ونیز ایمان
آورد وآنچه در قرآن فرماید اولئک الذین یؤتون اجرهم
مرتین اشارت بامثال این کس است وازینجاست که در حدیث
دیکر آمده است من آمن بعیسی ثم آمن بی فله اجران پس حدیث
مبحوث عنه عام خصوص یافته باشد وشهاب الدین توربشتی
قید دیکر کرفته است وآن آنست که نصرانی قایل بثالث ثلثة

نشده باشد واین قید حاجت نیست جهت انك انكس بحسب
بعیسی ایمان باورده باشد سؤال می فرماید قال الله تعالی
یوذینی ابن آدم یسب الدهر وانا الدهر چون این سخن کلام الله است
چرا حدیث میخوانند باید که نظیر قرآن باشد وایذاء حق تعالی
چگونه متصور شود وخدای تعالی خود را دهر خواند چگونه
تأویل کنیم جواب آنچه جبرئیل ارد از الفاظ وگوید این
کلام حق است یا دیگر و بیاموزان بامت خودان را قرآن
خوانند قال الله تعالی فاذا قرأناه فاتبع قرانه واما این نوع
از احادیث معنی آن در معراج یا در خواب پیغامبر را معلوم
شد وپیغامبر بالفاظ خود بعبارت آورد از ینجاست که این
احادیث معجز نیست مثل سایر انواع حدیث فرق میان این
نوع وباقی حدیث آنست که این نوع مقول بطریق حکایت است
از حق تعالی بخلاف دیگر احادیث وایذا مأول است بدان که

چون سب کننده دهر راضی بقضاء حق نیست فعلی کرده باشد که
موجب غضب حق باشد وایذا در مردم بموجب غضب است وبان
علاقه اطلاق لفظ ایذا بطریق مجاز درست است واما لفظ
انا الدهر بعضی گفتند از باب حذف مضاف است واقامت
مضاف اله مقام ان تقدیر کلام وانا مقلب الدهر است ومحققان
علما بدیع گویند مراد وانا فاعل ما بکم من المکروهات است
بطریق مشاکله اطلاق لفظ دهر فرمود جهت انك در صحبت
لا تسبوا الدهر اوفتاد چنانك در ایت صفة الله وامثال آن
وتحقیق این صنعت در علم مذکور است سؤال می فرماید
قال الله تعالی الکبریاء ردائی والعظمة ازاری فمن نازعنی
واحدا منهما ادخلته النار اطلاق لفظ ردا وازار درین حدیث
بطریق تشبیه است یا بطریق استعاره جواب چون مشبه
ومشبه به مذکور است استعاره نباشد چنانك علماء بیان

کفته اند وتشبیه مؤکد باشد ووجه تشبیه اختصاص است
یعنی چنانک ردا وازار مخصوص است بپوشنده هیچ کس را
مسارکه با او نمی رسد دران دو این دو صفت نیز مخصوص است
بحق تعالی مشارکه دران هیچ کس را نمی رسد وازینجاست که
منازع را بدخول نار تهدید می فرماید **سؤال** خطاب
فرمود بمعاذ بن ای موسی وکفت یا معاذ هل تدری ما حق الله
علی عباده وما حق العباد علی الله معاذ کفت الله ورسوله اعلم
فرمود حق الله علی العباد ان یعبدوه ولا یشرکوا به شیئا وحق العباد
علی الله ان لا یعذب من لا یشرك به شیئا معاذ کفت یا رسول الله
افلا ابشر به الناس فرمود لا فیتکلوا حق خدا بر بندکان واجب است
که تکلیف فرموده است واما حق بندکان بروجه تاویل داده
وحال آنست که بر حق تعالی چیزی واجب نیست وچون مصطفی
معاذ را اجازت نفرمود که بشارت دهد معاذ روایت کرد چون

تا

تا بما رسید **جواب** چون حق تعالی وعده فرموده است
بآمرزیدن کناهها ووعده بر کریم مثل وام می باشد بمجاز
موعود را واجب خواند ومعاذ دانست که عدم اجازت ببشارت
مخصوص است بابتداء اسلام که اکثر مردم را ذوق طاعت
وحرص بر عبادت حاصل نشده بود چون دید که رغبت
در دین بکمال رسید وفتور پیدا نخواست شدن روایت کرد
سؤال می فرماید ما من احد یشهد ان لا اله الا الله وان
محمدا رسول الله صدقا من قلبه حرمه الله علی النار ازین حدیث
لازم آید که عصاة امت محمد هرکز نبیند وچنین نیست جهت
آنک ادله دلالت می کند بر تعذیب فساق واصحاب کناهها
جواب بعضی از محدثان کویند مراد کسی است که در ابتدا
اسلام ایمان آورد وقتی که هنوز از عبادات چیزی لازم
نشده بود وبعضی دیگر کویند مراد کسی است که ایمان آورد

پیش از وجوب عبادات بمیرد **سؤال** می فرماید اذا زنا العبد خرج منه الایمان فکان فوق راسه کالظلة فاذا خرج من ذلك العمل رجع الیه الایمان چون ایمان تصدیق است بران وجهی که معلوم شده است وان تصدیق درحال زنا دردل زانی ثابت است تأویل حدیث چکونه کنیم **جواب** مراد زوال ایمان از زانی نیست جهت انك اکر دران حال بمیرد بروی نماز می کزارند و وارث مسلم او میراث از ترکهٔ او می ستانند بلکه مراد تاکید وجوب احتراز است یعنی باید که مؤمن آن کار نکند پس ایمان وان کار مثل ضدین باشند در استحقاق عدم اجتماع وانچه فرمود که بالای سر زانی می ایستد و باز می کردد و ترشیح تشبیه ایمان و زنا است بمتضادین جهت انك تعاقب بر موضوع واحد از خصایص تضاداست و در ذکر ایستادن ایمان بالای سر زانی قرینه

قرینه هست بر عدم ارادت زوال که موجب انقطاع کلی است **سؤال** روایت کنند که عایشه رضی الله عنها جنازهٔ کودکی از انصار دید کفت طوبی لهذا عصفور من عصافر الجنة لم یعمل سوء مصطفی علیه الصلاة والسلام فرمود او غیر ذلك یا عایشه چون اطفال مسلمانان اهل جنت اند این سخن را مصطفی علیه السلام چون فرمود **جواب** بعضی کویند این حدیث پیش از بیان حکم اولاد مسلمانان بود و محققان کویند اولاد اتباع ابوین اند وچون دلیل نیست بر انك ابوین آن طفل علی التعیین بهشتی اند حکم متبوع مقطوع به نباشد وچون حکم متبوع مقطوع به نباشد حکم تابع مقطوع به نباشد **سؤال** می فرماید ما من مولود الا یولد علی الفطرة وابواه یهودانه و ینصرانه ویمجسانه کما تنتج البهیمة جمعاء هل تحسون فیها من جدعاء حتی یکونوا انتم تجدعونها طفل کفار

محکوم علیه باسلام نیست چنانک در فقه مذکوراست
پس تاویل این حدیث چون کنیم **جواب** مراد از فطرة
آنست که کودک را حق تعالی آفرید بر صفت استعداد قبول دین
حق اگر سوء تربیت ابوین واستدارج ایشان اورا بکفر و
ضلالت بتحسین دین خود در دل او ننمودی بان استعداد که
آفریده شد کمال یافتی جهت انک عقل سلیم وحس مستقیم محاسن
دین اسلام را ادراک می کند والحاق طفل در حال بابوین کافرین
شرعا برای آنست که ان صفت در وی کسی نیست تا باستقلال
محکوم علیه شود پس بحکم جزیت تابع ایشان کردانیده شد
ولهذا چون بتبعیت سبی او مجرد عن ابوین منقطع شود الحاق
بسابی می کند بمجرد تعهد وحکم باسلام او می کنند ومزید
تحقیق این مسئله در کتب فقه مذکوراست واین مختصر احتمال
ذکر ان ندارد **سؤال** می فرماید اول ماخلق الله القلم

می فرماید اول ماخلق الله نوری ومی فرماید اول ما نزل
اقرأ ومی فرماید اول ما نزل یا ایها المدثر توفیق چگونه
باشد **جواب** مراد آنست که اول مخلوق از جنس قلم ان قلم
معین واول مخلوق از جنس نور نور محمد بود واول نازل
در غار اقرأ بود واول نازل در خانه یا ایها المدثر بود
پس منافاة مرتفع شد **سؤال** روایت کند که ابوخزامه
گفت یا رسول الله ارئیت رقی نسترقیها ودواء نتداوی به
وتقاة نتقیها هل یرد ذلک من قدر الله شیئا پیغامبر
علیه الصلاة والسلام فرمود هی من قدر الله مطابقة میان
سؤال وجواب درین حدیث چگونه است **جواب** بیان
مطابقه موقوف است بر معرفت معنی حدیث واشکال سایل
وتوجیه جواب اما معنی حدیث انست که استرقا طلب خواندن
رقیه است یعنی ادعیه از قران وغیره چنانک بر رنجور

میخوانند وتفاه جیری را گویند بان ازمکروه حذر کنند
مثل قلعه وسلاح ومانند آن سایل می پرسد که این چیزها را
یعنی رقیه که بر رنجور خوانند وقلعه وسلاح که بدان
التجا کنند وادویه که بدان معالجه کنند در دفع تقدیر حق
تعالی اثری هست یا نه واما اشکال آنست که گوییم اگر
در تقدیر باشد صحت رنجور وسلامت صاحب سلاح وقلعه
البته خواهد بود این وسایط را چه فایده باشد واگر در
تقدیر نیست البته نخواهد بود باز این وسایط را چه فایده
واما توجیه جواب آنست که گوییم که مطلوب که صحت رنجور را
سلاح خواهد بود وسایط را چه فایده باشد گوییم صحت
بدو طریق متصور است یکی آنست که بی واسطه سبب
یعنی علاج بوجود آید ودوم آنک بواسطه سبب حاصل شود
وحق تعالی اجراء عادت فرموده است که طریق اول را

همیشه نکند بلی البته سبب نیز باید بودن جهت آنک
موقوف علیه است بسبب احیا طریق ثانی وازین توجیه
مطابقه میان سؤال سایل وجواب رسول علیه الصلوة
والسلام سؤال جابر روایت کند که عمر رضی الله عنه
بمصطفی گفت انا نسمع احادیث من الیهود تعجبنا افتری ان
نکتب بعضها مصطفی فرمود امتهوکون انتم کما تهوکت الیهود
والنصاری لقد جئتکم بها بیضاء نقیة ولو کان موسی حیا
لما وسعه الا اتباعی ازین حدیث منع کتابت از لسان بنی
اسرائیل معلوم می شود که پسین نقل از ایشان روا باشد
جهت آنک کتابت برای خواندن وخبر دادن باشد وعمر
وابن العاص روایت کند که مصطفی علیه الصلاة والسلام
فرمود بلغوا عنی ولو آیة وحدثوا عن بنی ولا حرج وازین
حدیث معلوم می شود که از بنی اسرائیل سخن توان گفتن

توفیق چکونه باشد جواب مظهر الدین احمد شارح مصابیح
کوید مراد از حدیث اول کتابت شریعت موسی است و مقصود
در حدیث دوم حکایات و عجایب مثل حکایت بقره و عجل
ساوی و تیه و مانند آن جهت اعتبار سؤال انس کوید
کان النبی صلی الله علیه وسلم اذا تکلم بکلمة اعادها
حتی تفهم عنه وکان اذا اتی علی قوم فسلم علیهم سلم علیهم
ثلثا تکریر تحیت مسنون نیست تأویل این حدیث چکونه است
جواب مراد سه سلام است یکی سلام استیذان و دوم
سلام تحیت و سوم سلام وداع و این هر سه مسنون است
سلف و صلحا خلف کرده اند و می کنند سؤال می فرماید
طلب العلم فریضة علی کل مسلم معلوم است که جمله علوم در
قدرت بشر نیست و جمله قواعد مذکور در کتب که در علوم
تألیف کرده هم در قدرت یک آدمی نیاید با آنکه مجهول است

پس

٧٠ پس مقدار مفروض معلوم نباشد تکلیف تحصیل آن تکلیف
ما لا یطاق باشد جواب مکلف مجهول نیست جهت آنک
مراد از واجب بر مکلف مقدار است که موافقت عمل او
مر قواعد شریعت را بر آن موقوف باشد و آن مختلف است
باختلاف اشخاص جهت آنک فقیر را مابه یصح ایمانه و صلوته
وصومه باید و غنی را آن باید مع ما به یخرج عن عهدة الزکوة
من العلم و مستطیع را آن باید مع ما به یصح حجه و تاجر را
آن مع ما به یصح تجارته من مصححات العقود و علی هذا القیاس
این علم فرض عین است و اما فرض کفایه علم قضا و علم
افتا است و تفاصیل آن در کتب فقه مذکور است سؤال
می فرماید المراء فی القرآن کفر مراد از مرا چیست
جواب بعضی کویند مراد شک است در حقیقت قرآن
و بعضی دیکر کویند مقصود انکار قرائتی است از قراءات

سبع و سلف چون قرائی می شنیدند که پیشتر نشنیده
بودند می گفتند انا اقراء هكذا لا كما تقرأ نمی گفتند
ليس القران ما تقرأ جهت حذر از انكار قرآن و بعضی گویند
مراد نهی است از مجادله در تفسیر قران کسی را که قاصر
باشد در شرایط علم تفسیر جهت انك شاید که مودی باشد
بانكار معنی كه در واقع معنی قرآن باشد پس طريقه
آنست که آنچ دانند یقین که معنی قرآن است گویند و آنچ
ندانند بدانش کسی که عالم است گذارند که رنج نادانی را
هیچ دوایی نیست غیر پرسیدن از دانا سؤال می
فرماید الطهور شطر الایمان چون ایمان را تفسیر
بتصدیق مذکور فرمود بود وضو نیمهٔ آن چون فرمود
جواب بعضی گویند مراد از ایمان درین حدیث نماز است
چنانك در آیت وما كان الله ليضيع ايمانكم اى صلاتكم

ووضورا برین تفسیر نیمهٔ نماز برای آن می خواند که وجود
صلاة صحيحه بران موقوفست چنانك وجود چیزی
بر نصفا و موقوفست و بعضی دیگر گویند مراد از ایمان
تطهیر است یعنی آدمی را در پاك كننده هست پاك كنندهٔ باطن
و آن ایمان است بمعنی تصدیق مذکور و پاك كنندهٔ ظاهر
و آن وضواست سوال می فرماید الصدقة برهان
برهان دلیل است و دلیل در وقت اصحاح باشد و در
تصدق احتجاجی نیست جواب مراد از برها معنی لغوی است
یعنی علامت و معنی حدیث آنست که تصدق علامت قوهٔ
اعتقاد مرد است در دین جهت انك از جمله عبادات اشق است
عند اكثر الناس سؤال می فرماید لا تدخل الملائكة
بيتا فيه صورة ولا كلب ولا جنب ازین حدیث لازم آید
چون شخصی در خانه که ازینها چیزی دران خانه باشد

کاری کند کاتبین حاضر نباشند وچنین نیست جهت آنک
در قرآن می فرماید ما یلفظ من قولٍ الّا لدیه رقیبٌ عتید
ودر حدیث آمده است انّ معکم من لایفارقکم فاتقوا الله
واستحیوا منهم جواب مراد از عدم دخول ملائکه غیر کاتبین
اند وآن ملائکه ایشان اندکه درخانهای صلحا آیند ووقت
دعاء ایشان آمین کویند ودر حضرت حق تعالی در حق
ایشان بنیکو کرداری کواهی دهند جمعا بین الادلة سؤال
روایت است که عورتی بام سلمه کفت اطیل ذیلی وامشی فی المکان
القذر امّ سلمه کفت پیغامبر علیه الصلاة والسلام فرمود
یطهره ما بعده ودر کتب فقه مذکور است که چون بجامه
نجاسه رسد چاره نیست جز شستن جواب تاویل حدیث
بدان کرده که مراد وصول غبار نجاسه است نجاسه
خشک که چون بجای طاهر رسید متناثر شود سؤال

می

می فرماید غسل الجمعه واجب کغسل الجنابة مذهب امامین
ابو حنیفه وشافعی رضی الله عنهما آنست که غسل جمعه
واجب نیست تاویل حدیث چون کنیم جواب واجب
بمعنی ثابت است یعنی این غسل مثل آن غسل ثابت می شود
یعنی حصول هر دو بوصول آبست بجمیع اعضا سؤال
می فرماید بین کل اذانین صلوة بین کل اذانین صلوة
بین کل اذانین صلوة لمن شاء اکر مراد از اذانین حقیقت
باشد مراد از صلوة فرض باشد پس معنی لمن شاء مشکل
شود جهت آنک فرض مفوّض مشیّت مکلّف نیست واکر
مراد اذان واقامت باشد بطریق تغلیب چنانک بعض
محدّثان کویند میان اذان مغرب واقامت آن سنت
نیست عموم لفظ کل مشکل شود جواب مراد اذان
واقامت است ومغرب خارج است بحدیث بریده

ان عند کل اذان صلاة ماخلا صلاة المغرب وتخصیص
حدیث بحدیث بسیار است سؤال روایت کنند که
پیغامبر علیه الصلوة والسلام در نماز مغرب سورهٔ
اعراف را خواند و معلوم است که پیغامبر قران را بتأنی میخواند
چنانک شنونده را امکان شمردن حروف می بود واین
سوره بیش از است لازم اید که اخراج نماز از وقت می
کرده باشد جواب بعضی کویند بعضی را در رکعت اولی
میخواند و بعضی را در ثانیه اکرچه اخر نماز از وقت
بیرون می امد جهت تعلیم انک این چنین نماز حکم ادا
دارد و مشایخ کویند بسط امراء زمان می شود بطریق
معجزه سؤال وقتی که بادی ورزید می فرمود اللهم
اجعلها ریاحا ولا تجعلها ریحا موجب طلب جمع وحذر
مفرد جیست جواب ابن عباس کوید در قران بادها

مذکور است انچه بلفظ جمع مذکور است بادهاء سود
دارنده است وانچه مفرد مذکور است باد زیان کاراست
غالبا سبب اختلاف در لفظ حدیث این است و بعضی
از محققان کویند سبب انتفاع مردم تنوع بادها است که
غالبا سحاب انکیزد ودانها پر کند وثمار را نافع باشد
وشیر حیوانات زیاده کند بخلاف انک همیشه یک باد وزد
مودی بفساد می باشد سؤال ابو سعید خدری روایت
کند که پیغامبر علیه الصلاة والسلام فرمود المیت یبعث
فی ثیابه التی یموت فیها ودر حدیث دیکر می فرماید
یحشر الناس حفاةً عراةً توفیق بین الحدیثین جون کنیم
جواب مراد از لباس در حدیث اول اعمال است چنانک
تقوی را لباس کویند وصلاح را شعار خوانند سؤال
می فرماید المیت یعذب ببکاء اهله علیه توفیق میان

این حدیث وآیت ولا تزر وازرة وزر اخری چون باشد
جواب بعضی کویند مراد از میّت رنجور است یعنی پیش
رنجور نباید کریستن تا او را رحمت حسرت وجزع
حاصل نشود وبعضی دیکر کویند مراد مرده است که وصیّت
کرده باشد بزاری ونوحه وشق ثیاب بجهت آنک رضا
داده باشد بمعصیت سؤال می فرماید المؤمن توجر
فی کل امر اه از جمله امور مباحات است ومباح را چه ثواب
جواب هر مباحی را که مؤمن کند حق او آنست که بقصد
ثواب کند وچون بقصد ثواب کند موجب ثواب باشد
چنانک متهجّد قصد خواب کند وغرضا وحصول قوت
ونشاط باشد در نماز صبح موجب ثواب شود وطعام
خورنده چون بقصد قوت بر عبادت خورد ثواب باشد
سؤال می فرماید اذا بلغت الابل خمسا وعشرین ففیها

بنت

بنت مخاض انثی لفظ انثی چه فایده می دهد از لفظ بنت
انوثت معلوم می شود جواب بعضی از محدثان حمل
بر تأکید کنند ومحققان کویند لفظ ابن وبنت در غیر
انسان بمعنی جنس باشد چنانک بنت الفلاة کویند
شتر را خواه نر وخواه ماده وابن عرس خوانند جانوری را
چه نر وچه ماده سؤال می فرماید خصلتان لا یجتمعان
فی مؤمن البخل وسوء الخلق شخصی که بخیل وبدخلق باشد
کافر نیست تأویل حدیث چون کنیم جواب مراد از مؤمن
مؤمن کامل است وتنکیر لفظ مؤمن برای تعظیم است
وذکر این دو صفت درین حدیث برای آنست که متلازم اند
غالبا سؤال می فرماید لا یجتمع الشح والایمان
فی قلب عبد ابدا شحیح کافر نیست تأویل چون باشد
جواب تأویل این حدیث از تأویل حدیث کذشته

معلوم می شود واین ضعیف کوید شاید که مراد نهی
از شح باشد از باب وضع خبر موضع الانشا چنانک
فرمود لاتنکح المرأة المرأة **سؤال** ابوامامه روایت
کند که پیغامبر علیه الصلاة والسلام فرمود لاتنفق امرأة
شیئا من بیت زوجها الا باذن زوجها وابوهریره رضی الله
عنه روایت کند اذا انفقت المراة من کسب زوجها من غیر
امره فلها نصف اجره توفیق بین الحدیثین چون باشد
جواب حدیث دوم محمول برانست که درحالت تصدق
شوهر نفرموده باشد ولکن چون مطلع شود رضا دهد
سوال می فرماید انه لیغان علی قلبی وانی لاستغفر الله
فی الیوم مایة مرة چون مصطفی علیه الصلاة والسلام
معصوم است مراد از غین چیست واستغفار چرا است
جواب غین پوشانیدن چیزی است بپوشش نیک

مثل ابر سبک وغبار ومراد درین حدیث آنست که
پیغامبر عم چون مشغول بمباحات می شد مثل اکل وشرب
ونوم ومعاشرت باازواج دراو می وفنا دکه اینها تقصیر است
از غایت محبت توجه بحضرت حق تعالی این حالت را برخود
مثل کناه می غین واستغفار ازین جهت فرمود **سؤال**
می فرماید قال الله تعالی مایزال عبدی یتقرب الی
بالنوافل حتی احبه فاذا احببته کنت سمعه الذی یسمع
به وبصره الذی یبصر به ویده التی یبطش بها ورجله التی
یمشی علیها وما ترددت فی شیء انا فاعله ترددی عن
نفس المؤمن وهو یکره الموت وانا اکره مسائته ولابد
له منه تاویل سمع وبصر وید ورجل وتردد درحق تبارک
وتعالی چون کنیم **جواب** شک نیست که قوت سامعه
محصل منفعتی است انسان را وآن آنست که علم بمسموع

حاصل شود حق تعالی می فرماید که آن منفعت را بی واسطه
قوّت سامعه بد و حاصل کنم یعنی او را علم بمسموعات
بخشم نی قوت سامعه بان معنی که او را احتیاج بشنودن
نباشد در حصول مقصود بخلاف دیکران و همچنین
در بصر و ید و رجل بتأمّل معلوم می شود تامّل باید
کردن و مراد از تردّد آنست که اسباب موت مثل مرض
وجوع وسقوط از موضع بلند و قصد حیوانات موذیه
و مانندان بجنده می فرستد تارة بموت مقرون می
کرداند و تارة نمی کرداند جهت انک این حال بصورت
تردّد می ماند ازان جهت که متردّد کاه اسباب فعل
پیش کیرد و کاه اسباب ترک پس بطریق تمثیل اطلاق
تردّد کرد برین حالت چنین کوید شارح مصابیح مظهر الدین
احمد رحمه الله و این کوید ازین تقدیر وجه آنچ فرمود

وهو یکره الموت وانا اکره ساءته ولا بدّ له منه معلوم نمی شود
پس اولی والنسب آن باشد که کوییم مراد کمال اعتنا است
بحال مؤمن و ارادت شادی او و از باب اطلاق مسبّب
و ارادت سبب جهت آنک چون کسی مثلا فراق احباب بخواهد
و سفری او را پیش آید که باید کردن از تردّد خالی نمی
باشد سؤال می فرماید خیر الصدقة ما کان عن ظهر
غنی و در روایت دیکر آمده است که چون پرسیدند
ای الصدقة افضل فرمود جهد المقل تو فیق چون کنیم
جواب مراد در حدیث اوّل کسی است که وثوق بر صبر
خود بر شدّت جوع و فقر ندارد و مقصود در حدیث
دوم آنکس که بر نفس خود وثوق و اعتماد دارد
و در مدح این طایفه است آنچه در قران می فرماید
و یؤثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصة سؤال

می فرماید کل عمل ابن آدم یضاعف الحسنة بعشر امثالها
الی سبعمایة ضعف وقال الله الا الصوم فانه لی وانا
اجزی به جمله عبادات خدای راست سبب تخصیص
صوم درین حدیث باضافت بخود چیست جواب
مقصود آنست که ریا در صوم جاری نیست جهت
آنک مرائی میان مردم نماز می گذارد و در خلوات
نمی گزارد و همچنین در باقی عبادات واما صوم چنین
نیست جهت انک چون میان مردم نخورد در خلوت
بخورد روزه نباشد اصلا همچنین گفته اند سؤال
می فرماید للصایم فرحتان فرحة عند فطره وفرحة
عند لقاء ربه فرح عند الفطرة باکل وشرب باشد
وان موجب فرح مؤمن نیست جواب مراد فرح مؤمن است که
بر اتمام صوم توفیق یافت واین تاویل تخصیص صوم را

معلوم

معلوم نمی کردانند جهت انک جمله عبادات چنین است
وادق واصح آنست که گوییم اکل وشرب لذیذ است
ولکن چون برجوعی وارد شود متضمن حصول رضای
حق تعالی باشد مؤمن را لذت بیشتر دهد ویا گوییم
چون بقصد قوت بر طاعت فردا می خورد موجب ثواب
باشد لاجرم فرحی دیگر حاصل شود سؤال ابو هریره
روایت کند که پیغامبر علیه الصلاة والسلام فرمود
ما من ایام احب الی الله ان یتعبد له فیها من عشر ذی الحجة
یعدل صیام کل یوم منها بصیام سنة وقیام کل لیلة منها
بقیام لیلة القدر وعایشه رضی الله عنها می فرماید
ما رایت رسول الله صایما فی العشر قط توفیق میان ترغیب
عظیم بر صوم درین ایام وترک رسول علیه الصلاة
والسلام چون کنیم جواب مظهر الدین احمد در شرح

مصابیح گوید شاید که مصطفی علیه الصلوة والسلام
می گرفت عایشه مطلع نمی شد واین سخن بعدی دارد
والله اعلم بحقیقة الحال سؤال روایت است که عمر گفت
یا رسول الله کیف من یصوم الدهر کله پیغامبر علیه الصلوة
والسلام فرمود لا صام ولا افطر نفی هر دو فعل چگونه
باشد جواب مقصود آنست که صوم دهر مکروه است
جهت آنکه مضعف بدن است از غزا وقضاء فرایض و محققان
ایمه بران اند که کراهت در حق متضرر است بدان دلیل که
ابو طلحه انصاری وحمزه ابن عمر و همواره می گرفته اند
ومتضرر نمی شدند رسول انکار نمی فرمود وتأویل
حدیث آنست آنکس که او را مکروه است نه روزه گرفت
محمود شرعا ونه خورد پس نفی هر دو فعل متصور شود

سوال

سؤال می فرماید صیام یوم عرفه احتسب علی الله
ان یکفر السنة التی قبله والسنة التی بعده چون در سال
آینده صایم عرفه گناه نکرده است تکفیر آن چگونه متصور
شود جواب تاویل حدیث آنست که حق تعالی مکلف
فرماید که در سال آینده گناه نکند سؤال می فرماید
شهرا عید لا ینقصان رمضان وذو الحجه ومشاهده
می افتد که رمضان ناقص می افتد وهمچنان چنانکه
ذو الحجة نیز ناقص یافت می شود جواب بعضی گویند
مراد آنست که این دو ماه در یک سال هر دو ناقص
نیفتند یعنی یکی سی باشد ودیگری یا سی یا بیست
ونه باشد وبعضی دیگر گویند اگر ناقص افتد حکم کامل
دارند در ثواب ببرکت عید سؤال می فرماید
ان لکل شیء قلبا وقلب القرآن یس سبب تشبیه این سوره

بتقلب چیست جواب قلب اصل حیوة است واصل دین که قران
مشتمل بر بیان آنست مسئله حشر است واین مسئله درین
سوره باستقصا وکمال ببرهان قاطع ثابت شده است
چنانک درهیچ سورتی بان صورت نکرده است سؤال می
فرماید اذا زلزلت الارض تعدل نصف القران سبب
تخصص نصف چیست جواب احکام قران یا دنیاوی است
یا اخروی واصول احکام اخروی باسرها درین سوره
مذکور است پس بدین اعتبار عدیل نصف باشد سؤال
می فرماید قل یا ایها الکافرون تعدل ربع القرآن
سبب تخصص ربع چیست جواب کلام الله باعتبار نسخ
چهار قسم است اول منسوخ اللفظ ثابت المعنی دوم
ثابت اللفظ منسوخ المعنی سوم منسوخ اللفظ والمعنی
چهارم ثابت اللفظ والمعنی واین سوره ثابت اللفظ منسوخ المعنی است

پس

پس احد اقسام اربعه باشد سؤال می فرماید قل هو الله
احد تعدل ثلث القران سبب تخصص ثلث چیست جواب
در تفسیر کبیر گوید که معانی قران سه قسم است اول الهیات
ودوم احکام آخرت ودنیا سوم قصص وجمله مسائل
الهیات از الفاظ این سورت باقلت کلمات وتقارب
طرفین آن معلوم می شود سؤال می فرماید الدعاء
هو العبادة ومم فرموده است الدعاء مخ العبادة توسط
ضمیر دلیل حصر است پس غیر دعا عبادت نباشد پس چیزی
مخ نفس خود باشد جواب حصر بان معنی است عبادت
عظیمه است نه آنک غیر ان درحقیقت عبادت نیست پس
شک ساقط شود واما عظم دعا برای آنست که متضمن اعتراف
داعی است بعجز وقصور خود وکمال حق تعالی ومقصود از
عبادت همین است پس دعا عبادت عظیمه باشد بل مقصود

عبادات باشد ازینجاست که مخ خوانده است سؤال
می فرماید الدعاء ینفع مما نزل ومما لم ینزل انچه نازل
شده است قابل تدارك چون باشد جواب بعضی کویند
مراد از ما نزل آنست که قریب شده باشد واز ما لم ینزل
آنست که چنان نباشد ودیکران کویند مراد از ما نزل
واقع است یعنی واقع را دفع کند بان معنی که نکذارد که
دایم باشد مثل آنك قحط را ازالت کند وارزانی دهد ومراد
از ما لم ینزل آنست که هنوز واقع نشده است سؤال می فرماید
الحمد لله رأس الشکر ما شکر الله عبد لم یحمده فرق میان حمد
وشکر چکونه است وسبب آنك حمد را راس شکر کردانید چیست
جواب صاحب فایق کوید شکر نباشد الا بر نعمت وآن
آنست که ثنا کوید منعم را بزبان واعتقاد کند که ان نعمت
از منعم است وجوارح خود را در مطاوعت منعم دارد چنانك

شاعر

شاعر کوید شعر افادتکم النعماء منی ثلثة • یدی ولسانی والضمیر المحجبا
واما حمد مدح صاحب فضیلتی است بزبان پس حمد شاخی باشد
از شاخهای شکر وسر خواندن حمد از ان جهت است که اظهار
نعمت وتشهیر ان بحمد است زیرا آلت مشهور کردانیدن هر چیزی
زبان است واما این رساله را بر بحث حمد وشکر ختم می کنیم
وحمد وشکر حق تعالی می کنیم بر انك نعمت توفیق تمام ارزانی
داشت والحمد لله حمد الشاکرین والصلاة علی محمد واله اجمعین

م

